

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب رساله تفسیر عمیق (مجموعه)

مؤلف محمد ابراهیم طباطبائی

مترجم

۱۴۲۴۱۴

شماره قفسه





در بیان غایب

باب ششم در بیان غایب  
 در بیان غایب و معنی غایب در این استخاره غایب با دیگر استخوان  
 معتبر است و اعتبار بیوی با زن که در محل با دست نماند نیت تمام است  
 بغیر آن معنی است بودن هر چند بکسر اذان از اله شود غایب چنانچه اگر  
 به از اله نشود معنی است با ده تا اندک بر طرف شود و کفایت نمیکند معنی بودن  
 به طرف یکسنگ در حکم سنگ است هر چند که ظاهر باشد غایب را بر طرف  
 نماید چیز جنس و سنگ باشد مثل چوب علف کبریا در کنار و چه در میان مثل  
 طلا و نقره و چه از جنوان خواه تمام آن باشد یا بعضی آن و خواه اجزا استخوان است  
 مثل کف دست انگشت یا بندگی اجزاء استخوان است که در دست و با وجود  
 خواه متصل باشد یا غیر بجوان و خواه منفصل باشد مثل تم جنوان یا قطعه منفصل  
 آن و با وجود نیت استخاره بجز یک یا چند نیت تصرف نمودن در آن بدین اذن مالک  
 بجز یک نیت شود بقیه استخاره کردن با موضوع استخاره با دست هر چند در غیر آن  
 نباشد بجز یک نیت این استخاره بشود باشد بخورد بنها و سرکین و استخوان  
 هر چه معلوم باشد خوب احترام آن از زمین نامذهب مثل ترنجبین یا جام حسین  
 و ورق قران و ادعیه احادیث و امثال آنها و **فصل چهارم** در بیان حقیقت  
 وضو بدانکه وضو شستن و دو مرتبه کردن است اما در شستن شستن در وقت استخوان  
 شستار استگاه موی سر از فروغ بجز طول و در عرض اینچه را اگر در انگشت انجام داد  
 و دیگری شستن دو دست است از فروغ تا بر انگشتان بجز بقیه تمام آن شستن شود  
 در طول و عرض و در شستن روی قدمی باید با ده از اطراف شستن برای آنکه  
 بقیه شستن محل وجود حاصل کرد و در شستن دو دست نیز از لایه مرفوعه  
 باید داخل کرد بجهت مدکون و مرفوعه محل اجتماع استخوان باز و ذواع استخوان  
 دو مرتبه اول مسح سر است از پیش رو بقدم مستی از جانب طول و عرض مثل آنکه در انگشت

صلوات  
 زود شستن در پیش  
 مقدار دستها معاو  
 نیت به شستن  
 تمام با بر و اینحال  
 احوط است صد  
 دام طلا و نقره  
 لحوط و نقره در جنس  
 که موجب نجاست است  
 استخاره بشود و  
 نیت است نیت  
 سر  
 هر چند  
 طهارت حاصل شود  
 حاجی بداند  
 عمل  
 بلکه در نیت شستن  
 در نیت طهارت وجود  
 و نیت سرکین و استخوان  
 عمل احوط بر آن  
 در نیت طهارت

در نیت طهارت  
 در نیت طهارت

در بیان غایب

بقد ناختی بالذوا حوط و افضل بودن مسح است بقدم موضع شستن  
 متصل و احوط بودن مسح است در مابین دو سفید که در دو طرف پیش بر  
 در دو جانب پیشانی و دو دست مسح و پشت است از سر انگشتان تا بلند کرد  
 پشت است بجز طول بر وجهی که چیزی از طول فرزند گذاشته شود بجز آن عرض  
 که مسح در آن کافیت است لکن احوط مسح نمودن تا بفضل بیان سابق و قدم است  
 و افضل مسح نمودن تمام پشت است تمام کف دست واجب نیت مسح نمودن بلند  
 پشت است مگر آنکه علم مسح نمودن قد واجب موقوف بر مسح نمودن بعضی آن باشد  
 احوط مسح تمام آنست مقبره در تحت بدن کورد در شستن و مسح کردن بر خلف  
 متعارف ناماد مقدار مغز و موی مقبره حال وضو کبریا است متعارف نیت در  
 میان کوچک بودن صورت بزرگ بودن آن و در از بودن دست پا و کوتاه بودن  
 آن در شستن و مسح نمودن **فصل پنجم** در بیان معنی استخاره و وضو آن  
 چند چیز است اول نیت استخاره آن اراده که بر انگشت این شستن و علم و با نیت  
 بر عمل دوران معتبر است هر دو وضو و هر دو نیت از نیت این نیت خودن ضلک  
 دارد اینجا آورد اگر معین نباشد قصد نیت بر حقیقت نیت داده نمودن عبادت  
 بود و بجهت استخوان غیر از عبادت مقصد بند کعبه یا احدی وضو نیت بخاطر آورد  
 عبادت بر وجه تفصیل در غیر این مورد بکسر شستن و موجب استخاره و مثل آنها در عبادت  
 که مرتبه باشد میان واجب مستحب کفایت میکند مقصد نمودن اثر اگر وجه بندگی و  
 ضرورت نیت استخاره بودن مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر در عبادت باشد بکند  
 مرتبه شستن بکند که باشد بجز صورت چه وضو و چه نیت وضو و نیت یکی از آن دو  
 نیت داخل عبادت شود کفایت نمیکند مقصد بودن نیت و اول عمل  
 در اکثر عبادات از آن جمله است وضو لکن در بعضی احوط برینا بلکه بجز وجود و  
 بر عمل در اینحال هر چند بخاطر نماند در آنوقت عمل او معتبر است که نیت خلاف نیت

صلوات  
 چون انسان است  
 احتیاط نیت نشود  
 صدک مد ظله  
 الف

صلوات  
 در نیت وضو چه اگر  
 نیت وضو و نیت طهارت  
 نیت وضو و نیت طهارت  
 مشکا است صد  
 مد ظله





در احکام حیض

محل وضو از نجاست بر هر گاه آب بر روی آن محل وضو نشود و از آن نجاست  
نماند کفایت نمیکند اگر از آن نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است شرط بقدر  
صحت وضو طهارت غیر محل وضو و لحوط ترک نکردن استحسان است پیش از وضو  
فصل ششم در حکم جنابزبان حیض است که با آنها شکسته و آمیخته اند بدانکه  
اگر کسی در بعضی اعضای وضوی آن جروح یا قرح باشد مثل زخم کار و دوشمشیر و زخم  
و خراش و نحو آنها با شکسته باشد در روی هیچیک حیض با خون نباشد و شکسته  
با مسخ نمودن آن متضرر نشود و ظاهر آنست باخبر شدن باشد و تواند بدین ضرب  
نظم بر نماید هر چند باجسما باشد با وقت داشته باشد یا خراش یا زخم یا زخم  
کردن و مثل آن باید نظم نماید وضو با زخم بر نقد بر وقت استن بر آن و اگر  
جراحی داشته باشد که متضرر شود پیش از آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است  
از اطراف آن چه ممکن باشد مسخ نمودن بر روی آن با مسخ نباشد هر چند وضو در  
که ممکن باشد مسخ نمودن احوط مسخ نمودن است چنانچه در وضو بتکه ممکن نباشد مسخ  
نمودن احوط است که بر روی محل حیض ظاهری بگذارد و مسخ کند روی از او چه چنان  
حکم شکسته فرعی که بر روی آنها حیض نباشد هر چند در این دو صورت علانی  
نمودن تقیم احوط است اگر در بعضی از مواضع شستن وضو حیض نباشد ممکن  
و نمائند آب پیشه در زخم حیض بر آن شستن حیض با مکرر ریختن آب با فرود بودن عضو  
در آب هر گاه آب بیشتر برسد شسته شود عضو واجب است لکن احوط است که  
ممکن باشد برداشتن حیض به داشته شود و در آن شسته هر گاه ممکن نشود مکرر  
ریخته شود آب شسته شود عضو با فرود نماید عضو در آب شسته شود و اگر کسی  
نشود شستن شستن مسخ کند بر روی حیض و هر گاه حیض در موضع مسخ باشد پس اگر  
حیض تمام محل مسخ نگردد باشد باقی ماندن آن بقدر کفایت نمودن آنچه  
واجب است و مسخ کفایت نماید مسخ آن و اگر تمام محل مسخ حیض گرفته باشد پس اگر

سب  
اوی مسخ نمودن  
قوة حاجی  
مطلوبه  
ظلم  
بلکه لحوط حیض آنکه  
در وقت استکمال  
و امر بطلد  
ست  
این احتیاط ترک  
نشود بیزاره  
حاجی بطلد  
القفا

در احکام حیض

ممکن باشد برداشتن حیض بقدر کفایت از لحوط مسخ با بر بردارد و مسخ نماید بر عضو  
و اگر ممکن نباشد مسخ نماید بر روی حیض و لکن در وضو بتکه ممکن باشد سائید آب بر  
حیض و وضو در محل طاهر واجب است مگر در حیض آب و حیض بقدر آب محل مسخ  
برسد با فرود بودن عضو در آب حیض بیشتر برسد محل مسخ بر حیض اگر طاهر است خود  
و اگر نه تطهر کند هر گاه ممکن باشد هر گاه ممکن نباشد واجب است تقیم هر چند احوط است  
نمودن میان آن و گذاردن حیض طاهر نسبت بر حیض و مسخ کردن بر آن و فرق نیست در حیض  
میان بعضی عضو تمام عضو بلکه هیچ اعضای و نه میان آنکه در آن یا آن باشد یا نجس و  
نه میان آنکه جراحی قرح خود نباشد یا نباشد و در حکم جراحی است کفایت آنکه بر  
جروح و قرح میبندند با دوائی که بر آنها میگذرانند در چیزهایی که چسبند آنها  
بدون حاجت باشد و کندن آن از وقت کندن احوط است میان حیض و تقیم است هر  
گاه متضرر شود مسخ نمودن بر روی شیره حیض و مثل حیض و مخالفی سوای حیض نباشد  
واجب است تقیم نماید و تقیم چنین هر گاه یک عضو از اعضای وضو با بیشتر یا کمتر حیض  
باشد و قرح با جروح با شکسته نباشد با عرض و عضو با یکی از او در بدن کوره  
جمع شود واجب است تقیم نماید از آن جمله است در چشم که در آن با این تقیم کندن اگر  
کسی منقلب شد مستحکم باشد چنانچه وجه غایب وجه ریج وضو نیاز و نماز  
کند و احوط است که جمع نکند بیک وضو میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد  
که وقتی باشد و اوقات نماز از برای او که تواند نماز را حد بکشد واجب است که  
اختیار نماید با وقت نماز و اگر در آن حال در آنشای نماز حد واقع شود نماز را تمام  
کند و احوط اعاده نمودن است نزد واجب است او محافظت نمودن خود را از نجاست  
با نیک اخذ نماید از برای خود کپشه که در آن قدری بنفشه یا مثل آن بگذارد که منع  
نماید از آن نمودن نجاست آید و در وقت لکن این دو صورت است که در حفظ نمودن  
نمودن آن متضرر نشود و اگر نشود واجب نیست فصل ششم در شکسته

بلانکه

صله  
لحوط وضو  
سبب  
بزرگ  
مطلوبه  
ظلم  
بلکه لحوط حیض آنکه  
در وقت استکمال  
و امر بطلد  
ست  
این احتیاط ترک  
نشود بیزاره  
حاجی بطلد  
القفا  
در وقت استکمال  
و امر بطلد  
ست  
این احتیاط ترک  
نشود بیزاره  
حاجی بطلد  
القفا  
در وقت استکمال  
و امر بطلد  
ست  
این احتیاط ترک  
نشود بیزاره  
حاجی بطلد  
القفا



مقدم بجای الحوصله که اول آن اول رسیدن جز از بدست یاب از آن رسیدن جز از  
بدست یاب یا به الحوصله تا آنکه تحقق آن برسدن از غیر بدست یاب مولا در  
خالی از دشمنان نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است و بدست یاب  
وافتن یا به معنی که عمل تدبیر الحوصله است یا به الحوصله پس هرگاه بداند و اجتناب  
از او عمل کند جمع است عمل آن و مراد بدست یاب است پس از طرف راست  
طرف است یا پیش از طرف چپ که از باسرا بدست یاب احوط است طرف راست  
کردن است یا طرف راست است شستن طرف چپ است یا طرف چپ است نمودن یا جانب  
چپ فرق بدست یاب در معنی بودن ترتیب در میان کسکه مسئله را بداند  
باشد از باسرا موش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء احوط است  
فان و عورت است یا طرف راست چپ در هر یک از طرف است چپ که در پاره از  
انوار با بدست یاب شستن بدست یاب و اجتناب حاصل شود با اینکه قد از بدست یاب  
نشود با اگر در وقت از طرف چپ یا طرف راست قد از طرف راست یا طرف چپ  
چنانچه قد را کردن که مخالفی هر یک از طرف است یا بدست یاب در احوط است  
قد در بدست یاب طرف و مواالات در اینجا عرض بدست یاب لیکن در غسل استخاضه احوط  
را عاقلانه هرگاه غسل پیش از سلامتی عرض استخاضه باشد و اگر بعد باشد در اشکال  
معتبر نیست هم چنین است حکم در سایر مصلوبین پس اگر قبلی از بدست یاب نهانند که  
شسته نشد باشد بشود اعاده غسل میکنند لیکن اگر در بدست یاب بشود  
آن بشود طرف است چپ و اگر در طرف است یا بدست یاب چپ یا بدست یاب  
آن بشود بدست یاب اگر در طرف چپ باشد یا بدست یاب یا بدست یاب  
و بدست یاب مقارن شستن سرخا بدست یاب که در عوض از استخاضه غسل استخاضه  
اگر بدست یاب تمام شد غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت کرده باشد و اگر  
پیش از تمام شد باشد از باسرا بدست یاب اگر کثیر الشک باشد التماس آن کند چه از

نظر الکره سابقا  
از این سخن نباید  
منوع از این شود  
در وقت باقی آن  
کل یا بعضی جا بد  
منه حاجی مد ظله

بلکه آنچه قول قول  
مشهور است که قول  
اول باشد من در  
حاجی مد ظله

در شکی که جمع کند  
در قول الاغتسال  
حاجی مد ظله

اگر شک در جزو باشد  
باشد احوط حرکت  
کردن او مکان خود  
چنانکه در وضو  
بمهره حاجی  
و در غیر آن

مکان غسل حرکت کرده باشد یا شسته نکرده باشد در کثرت شستن بفرست  
در عرف کثیر الشک بنامند حکم اطلاق و با حقه و طهارت و طهارت و بدست و  
استدانه آن و بنا بر شستن مکلف احوط است یا بدست یاب که در وضو کند شستن اگر بداند  
خود عمل را انجام دهد یا بدست یاب او را و اگر نتواند یا بدست یاب او را بدست یاب او را بدست یاب او را  
در وضو کند شستن **فصل** در بیان اسبابی که حقیقت موجب غسل میشود  
و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در بیان اسبابی که حقیقت موجب غسل میشود  
در یکی از دو چیز اول غایت شسته در قیل زن از برای مرد و زن و هم چنین در  
دست زن و پسر و در وقت بیرون آمدن از مرد با زن در خواب یا بیداری چه بختی باشد  
چه بغیر جماع یا اختیار باشد یا با اگر از باو باشد یا اگر هر چند بقصد دزدی باشد  
بعضی حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر  
شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب  
بیند که محتمل شد بعد از بیدار شدن امری ظاهر باشد موجب غسل نمیشود  
اگر بیرون نیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود و غسل چنانچه اگر  
شک نماید که منی خود یا آن است یا نه اگر مظنه بجهت آنست که بان است واجب  
غسل و اگر نداند که از مرد است یا خودش نیز چیزی را لازم نمیشود بخلاف آنکه  
انکه اگر علم بجهت آنست که منی از خودش میباشد یا مخلوط است با منی خودش  
واجب است اعاده نماید غسل را **مطلب** در بصره و بعضی است بدانکه آن خون  
سپاه جهنم و گرم است و غالب اوقات عادت باین هم برسانند زن در هر ماه پیر  
هرگاه علم داشته باشد که آن خون بعضی است اشکال در آن نیست لیکن کاهی مشبه  
میشود با خونهای پس اگر مشبه شود بچون بکارت طریق شناختن آن بانست  
که قدر پینه داخل در فرج خود کند قدر صبر نماید و بصره است که در وقتیکه سجده  
را بعمل میآید بپشت بخوابد و یا باها را بلند کند بعد از آنکه کند شستن بدست یاب

در حقیقت

در بوطی غیر ایشان  
بلکه عمل احوط  
کافی است

در حکم منی استخاضه  
مشبه که بیرون نیاید  
بعد از خروج منی قبل  
از آنکه بول نماید  
بمهره حاجی

در دفع استخاضه  
در استخاضه



دهد اگر حیض از ده روز بگذرد و رجوع نماید غیر صاحب عادت استقره  
هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت آنکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه  
بیشتر از ده نباشد آنچه بصفت حیض نباشد بنیانه با با اتمام پاکه روز بیشتر  
باشد رجوع کند بصفت حیض و رجوع دیدن خون قرون عبادت نماید اقوی است که ترک  
عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه  
آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد آنچه بصفت حیض نباشد تنها با یا  
ایام پاکه کمتر از ده باشد پس اگر بیشتر باشد انقباض است که با بند اجون در پاک  
نموده باشد و عادت آن مستقر نشد باشد رجوع نماید بعبادت خویشان بگذرد مادامی  
خوب یا بد تنها با مادامی که ممکن باشد باینکه از برای او خوشبخت باشد اینان  
باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خوشبخت نباشد یا مستقر نباشد با هم  
نباشد مطلع شد بر عادت ایشان مثل مضطرب است مضطرب عبادت است که  
فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقر شد باشد یا یکسره خون مکرر  
دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشد باشد آن باید در هر ماه هفت روز حیض  
دهد بلکه حکم مذکور از برای مضطرب در صورت فراموشی عادت تخلف ندهد هرگاه عادت  
و وقت هر دو فراموش کرده باشد با عادت آنها و اگر وقت آنها فراموش کرده باشد  
در آن قضیله است که در این سال ذکر آن مناسب نیست تا ما ندانیم احکام حیض از جمله  
آنست که صحیح نیست آن نماز و واجبه نیست نه اصلی نه نماز احتیاط و نه سجده سحر  
یا که اگر در بین نماز حیض شود نماز او باطل است اگر چه در آن تشهد مانده باشد بلکه  
پیش از تمام نمودن سلام و اجنبی نیز و اگر نماز باشد مکان نماید که حیض شد داخل  
نماید سست خود را و باید بوضعی که خون بیرون نماید پس اگر خوف بیرون آمدن باشد  
از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لکن ظاهر اینست که اگر چنین نماید نماز را تمام  
عین نماید و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حیض شد با معلوم نشود پیش

صل  
حیض است  
اگر شب  
حیض مدینه  
الفا

صل  
این حکم در مستمر  
الدم است  
مدینه

بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و حکم  
حیض است تا بر حادثات هم چنین صحیح نیست آن روز و نه طواف حرمت بر آن  
داخل است مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و روزی که خودی در آن  
مناجذ ظاهر جای عبور است در وضو مقدسه مکرر وضو جای نبوی صلی الله علیه و آله  
اگر مستلزم عبور در مسجد انجبا باشد حرام است او که استن چیزی و وسایل  
و خوانندگی از سو و غیر آن و اجزاء آنها بقصد چیزی نیست اگر شترک باشد اگر شترک باشد  
حرام است چیزی بقصد چیزی نیست چیزی بقصد چیزی نیست حرام است من نمودن کما شترک و  
کردن حیض در قبل نماز اما یکسره خون باقی است هر ظاهر شد جایز است بشرط شستن  
و هرگاه وطی نمود در حیض احوط و جویز کفانه است هر چند قول با استحباب علی از رجحان  
نیست و کفاره در غیر کثیر سه ربع مثقال بشرط طهارت در اول حیض در وسط نصف  
و در آخر ربع و احوط است که سگ دار باشد کفایت نمیکند قیمت در کثیر سه ربع  
کند مبدل از برای هر چیزی بگذرد و از جمله احکام استنهار است با منقطع  
خون پیش از ده روز یا باینکه بیاید بگذرد در فرج خود بعد از آنکه با حیض بر نوار  
گذارد و شستن این بجا نماند بقدری که حقیقت اعراض شود پیش هرگاه پنبه پاک بپوشد  
امد ظاهر است حیض اگر موافق بیرون آمدن باشد صبر کند تا پاک شود با ده روز بگذرد  
و صاحب عادت کند شستن آن و شکم و پا را بپوشد تا پاک شدن مستحب است **در طلب**  
در نفاس زمان خون نیست که در وقت زایل شدن زمان مینماید خواه هر ام طفل نیاید خواه بعد  
از آن خواه هر چه در وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز از آن گذشته  
باشد بعد از آن خون بیاید نفاس خواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد  
شود یا تمام نشده سقط شده چیزی ضعیف باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم هم رساند  
نماند اثبات استیجاب از قایله شهادت میدهد بر آن و نطفه و علقه و شبیه اعتبارند  
و هم چنین تجرد از آنکه هرگاه خون بیاید پیش از زایل شدن هر چند بقدر خط باشد

صل  
احوط ترک و غسل  
حیض مدینه

صل  
واجب در وضو گذشت  
سه و مدینه

صل  
احوط ترک و غسل  
قبل از غسل حیض  
مدینه

صل  
اقوی عدم رجوع  
است چنانچه در متن  
اگر حیض است  
کاتم

صل  
در نفاس است

صل  
اگر خون بعد از زایل شدن  
بیاید خواه حیض است  
و نه نفاس است  
تا حیض از آن صورت  
واحوط از آن صورت  
ایضا کاتم

در نفاس است

و از برای اقل نفاس تجدید بکند نیست پس ممکن است بقدر لظمه باشد و اگر شان ده روز و  
 و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقر است چه برده روز منقطع شود چه بگذرد و  
 صاحب عادت مستقر نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر بر کس از ده روز  
 خون او منقطع شود نفاس آن تمام آن مقدار است و هم چنین اگر برده منقطع شود  
 و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس او است و وقت استحاضه و لیکن آنچه ذکر شد از آنکه  
 عادت او نفاس قرار دهد با ده روز و وقت که در اول و آخر خون ببیند با در تمام  
 مدت مذکور بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار  
 دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن  
 مختص بطرفین و آنچه زمان مابین است خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت روز  
 باشد در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است اگر در اول یا چهارم یا پنجم  
 هتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود و اگر نهم یا دهم یا دوازدهم یا  
 نفاس آن مختص بقدر دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا دید از عادت  
 گذشت برده منقطع شد از چهارم تا دم نفاس است و مثل آنست که شب یک حال  
 مبتدئه و مضطر به تاده روز و هر چیزیکه میباشد بر خاص از عوام و واجب و مستحب  
 و مکروه بر نفساء نیز چنین است **مطلب چهارم** در استحاضه است بدانکه آن  
 بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنست که گه با پنبه که در فرج میگذارد  
 خون با برسد و لیکن او را فرج نکند و تمام و متوسطه آنست که خون در پنبه فرج رود  
 و از آن بگذرد و کثیره آنست که خون از پنبه بگذرد و بگردد و سدی از گند بگذرد  
 با نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز و سجده  
 و اگر خواهد نافله کند هر نماز را با بدین وضو بکند و در قسم دوم بکفایت آن  
 میشود برای نماز صبح علاوه وضو برای هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مستحب  
 باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه افزاید پس اگر بعد از نماز صبح خون پنبه افزاید

عنه  
 اول آنکه عادت روزی  
 نباشد نفاس قرار دهد  
 استحاضه نیز جایز است  
 و اگر در وقت  
 عادت او  
 اولی جمیع است  
 روز منقطع

در استحاضه است

لیکن بعد نیست آنفا  
 نمودن وضو فریضه  
 اگر چه حوط وضو  
 کفایت است چنانچه  
 آن عادت حاجی  
 مذکور

در استحاضه است

که در حکم آن حکم قلیله است و غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجب است  
 از برای هر نماز واجب شرط است در هر نماز سنت در قسم سیم غسل واجب  
 بکن از برای نماز صبح اگر نماز شب نکند اگر بکند جمع نماید میان نافله شب نماز صبح بان  
 غسل چنانچه کفایت بنماید از برای سایر اوقات روز و شب غسل هر یک از اینها  
 و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع  
 کند بین میان هر دو اگر خواهد هر نماز را با غسل بکند جایز است وضو با بدین  
 با هر یک از اینها چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو برای هر یک از نماز عصر  
 و عشا اختلاف است و حوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از ریحان نیست و واجب بودن  
 غسل و وضو در سه قسم گذشته و خالی است که خونیکه باعث غسل با وضو میشود  
 پیش از نماز چهارم رسیده و غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل با وضو واجب نباشد  
 باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن و لیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقت  
 است که خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی همدانند کثرت بقلبت بر کرد  
 با قلت بکثرت بر کرد حکم بر یکدیگر در پیش اگر پیش غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت  
 بر کرد بقلبت کفایت میکند بکفایت و اگر پیش از غسل ظهر بر کرد بکثرت بقلبت  
 کفایت میکند و غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت بر کرد بکثرت و غسل  
 خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهر بر چنین شد بکفایت غسل میکند هم  
 چنین اگر بعد از نماز صبح قلت بر کرد توسط در آن روز غسل بر آن نیست حوط  
 آنست که از برای رفع ناخوشی استحاضه در جاهیکه موجه وضو بود وضو در جاهیکه  
 موجه غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو با غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست  
 از حال خود که دیگر خون نخواهد بد و رفع ناخوشی او خواهد شد عاده نماید آنچه  
 نموده بود در اول از وضو با غسل و واجبست بر استحاضه است اگر در آن باینکه پنبه  
 بر دارد و بقدر بکند متعارفست و معلوم شدن حال با پنبه صبر نماید و بعد بکند

و طوالت کند که غسل آن  
 از این جهت که آن خون از  
 ان در وقت مخصوص نماز صبح  
 بلکه در وقت نماز صبح  
 اگر وقت نماز صبح باشد  
 فحاشا که نماز صبح  
 این استخوان نشود  
 حاجی مدینه  
 الفکا

حوط غسل است  
 چنانچه گذشت  
 نماز حاجی مدینه



کفن نمودن و نماز کردن بر آن و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن  
که در آن استخوان باشد هرگاه از دست جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده  
از زنده و استخوان بی گوشت است بان و هم چنان طفلی که در شکم چهار ماهه  
شده باشد سقط شود و واجبست در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن اما نماز  
پس بر آن نه واجبست و نه سنت هرگاه چهار ماهه که داشته باشد واجبست او زنده  
گفته بچند و دفن کردن و واجبست آن اله نمودن نجاست از بدن متبیش از غسل  
و پوشانیدن عورت او را از ناحیه در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجبست  
بقبله تا بپند متبرک و حال احتضار اگر روی بقبله نباشد یا بنکه بر پشت بخوابد  
او را و روی او و کف پای او را مواجبه قبله نماید مسقط میشود و جوب بدن کور محقق  
شد و فات مکرد و دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بریدن ریش و روغ تا  
بدفن نمودن نیز در فرقی نیست و جوب بدن کور همان آنکه مختصر مرع باشد باذن  
طفل باشد یا بالغ و واجبست غسل دادن کبک و واجبست که باشد کتیران بوم  
با فضاصل یا غیر آنها و غسل کرده باشد یا مرخاکم شرع یا از جانب خود اغالی که  
واجبست آن برای میت اگر بعد از سه غسل بپوشید بکبر واجبست غسل دادن او  
فصل در کیفیت غسل است واجبست غسل دادن متبرک به غسل بدو  
بکافور و با بخال صوم و واجبست متبک میان سه غسل بخوبی کور و فرقی نیست  
این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا نجس باشد یا حنوط غسل دادن میت  
بغسل ترتیبی هر چند ظاهر کفایت نمودن غسل او تمامی است کیفیت هر یک از این  
و از تمامی بخوبیست که دو غسل جنابت گذشت هر چند شرطت نیست در هر غسل  
و نیست هر غسلی بمقدار شرع دوران نماید اگر هیچ آب تمیز نبود سه تیمم بکند  
میترا بقصد هر یک از آن سه غسل و بکتم بدو از مجموع و ظاهر کفایت اجزاست  
هر چند اگر متبرک بر میت از غسل دادن از هم و بختن پوست یا گوشه از اسل آنکه

عنه  
این احتیاط ترک  
نمایند  
مسئله  
حنوط سه تیمم است  
بفصل فرقی مطلقه  
خروج حاجی مدینه  
مسئله  
ظاهر کفایت تیمم  
بقصد فرقی مطلقه  
حاجی مدینه

سوخ باشد یا ایله داشته باشد بکتم او زاید نهد و حنوط سه تیمم است  
چنانچه گذشت و تیمم با بدن بدست خود بعمل آوردن بدست میت احوط مینماید بود  
مکان غسل است **تیمم** و تکفین واجبست کفن نمودن میت چه مرد باشد  
چه زن چه خنثی چه مسوخ بپوشانیدن و پیراهن و لنگ و قفاز است که از اسل  
میترا مسند شرطست و پیراهن که از شانها نصف ساق را پوشاند و در لنگ آنکه میان  
ناف و زانو را داشته باشد در قفاز آنکه از طول انقه زیاد باشد که توان دوسر  
کفن را بست از عرض انقه زیاد باشد که روی هم بپندد و طرفان و افضل بلکه احوط  
در پیراهن بلند است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن است سه تیمم تا بقدم و ظاهر است که  
زاید بر قدر و اجزا بدن اذن کبار و ورثه نکند چنانچه اگر صغیر داشته باشد مال  
صغیر ندارد و اگر مقدم و نباشد سه یا چه اکتفا نمایند یا بپوشانند و است چه بکلی  
باشد چه در پیراهن بلکه اگر مقدم نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت  
تکفین است که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر قفاز باشد و احوط است که هر یک  
از سه یا چه پوشانند آنچه اگر در بر آنست جایز نیست مضمون بودن کفن و نه نجس  
و نه حر بر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از جوان تا کبر باشد اما کول اللیم  
باشد و احوط است که کفن نمایند از ثوبه که از مو و کرک بافته باشند هرگاه از ماکول اللیم  
باشد اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب است که جایز نیست کفن  
واجبست برون کرده میشود از اسل مال میت هر چند مکذوبن باشد مگر زن که کفن او بر  
شهر است هر چند زن مالذرا باشد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و آن مسخ کردن  
هفتت موضع سجود است کجا خورد و کفایت میکند روان مستی پس اگر پیش بدو حنوط را بر  
غسل کفایت میکند فرقی نیست حنوط میان مرد و زن و خنثی و مسوخ و صغیر و کبر  
لیکن مستحبست که محرم نباشد اگر محرم باشد بوی خوش نزد بدن او نیز چندان  
کافور و بجز آن کافور چه در تحنيط و چه در تغسیل **تیمم** تیمم در نماز میت است

این احتیاط بخیر مدله  
و چنانچه در کتب  
مستبرک است  
مسئله  
حاجی مدینه  
اعمالی

مسئله  
عز الاقربى کاظم  
الحق



و هم چنین خرامت نقل کردن مبر اجداد ذوق بغیر شاهد مشرف بلکه بشاهد مشرف  
نیز از مشهور و خرام است ستند بصورت و خرامشک ان و کنگ موی خرد و عات  
اقارب چه در غیر قاریت هم چنین شوق نمودن رخت و غیره برادر یا است  
در تبسم و در آن چند فصل است **فصل اول** در استسقل شدن از وضو  
عقل تبسم است بدانکه تبسم ممکن نشد وضو غسل است و آن بچند چیز میشود  
**اول** نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند از آبهار که بر او واجب شده است و وضو  
با غسل هر چند بقدر بعضی از آن آفته باشد اگر آب بقدر باشد که کفایت نماید از  
برای از آله نمودن نجاست آله نماید نجاست از آن آب تبسم نماید هرگاه آن نجاست  
مغفوب نباشد یافت شود چیزی که بان تبسم نماید اگر تبسم مقدم بر درش و غیر  
نرسد آب زین از زدن پا دزد بر نفس مال با عرض خود با بجهت تبسم است الا آن  
اسباب بکشد با گرم کردن یا محتاج بخیو ای باشد که آب بخورد و مینرسد او را از نجاست  
آن و اگر مقدار باشد خوردن آب الا آنکه موقوف تحصیل آب با آنها بخورد هرگاه متضرر بان  
نشود باینکه نجاست در آن نباشد بحال آن و فرقی در میان زیادتی در زمین و غیر  
آن نیست اگر مقدار شود از برای او کنگ چاه درین عرض متوقف شد بد آب برین آورد  
از چاه هر چند باند که رخت خود را در چاه کند و آب برین آورد ترک نکند بشرط آنکه نجاست  
در آن تبسم نکند تبسم در استعمال بر تلفی با حاصل شد مریض با طول کشیدن نجاست  
با صعید شدن علاج نجاستی با امثال آبها و کفایت بکند معرفت حصول ضرر مظنه  
تبسم رساند چه از تجربه نباشد از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتیاط  
که باعث خوف شود قویست از جمله ضرر شین است ظاهر حصول است بر کنگ دست و  
و خون فنادن آن و ترک تبسم در اینحال البته نشود اگر بطهارت اختیار می آید  
و از جمله عذر از برای تبسم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد مظنه آفته باشد  
بجسم رسد حد شود و باینکه کفایت نمودن احتیاطی ساوی نیز قویست از جمله عذر از برای

طلم  
حرمه نقل از تبسم  
در تبسم تبسم نقل  
خرام نیست مگر آنکه  
مستلزم عین شود  
کاظم الخراسانی  
مد ظله  
طلم  
لکن احوط فصل تبسم  
بعد از استعمال نمودن  
آب از آله نجاست  
کاظم الخراسانی  
مد ظله

سل  
بنا بر احوط  
سماهی  
سل  
از چاه چاه که در آن  
شاق است فاقه  
خارجی مد ظله  
عنه  
احوط در اینصورت جمع  
میان وضو و تبسم  
فرا ده حاجت  
عنه  
احوط جمع است میان  
وضو و تبسم شود

قاله بر روی صورت آب که عیاب مبر شود چاره و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هر گاه مکلف  
باشد وضو می با و ترسد تبسم نداشتن باشد نمودن آب و وقت کجا بش طلب داشته  
باشد و مقدار و طلب بقدر بکسب تا بابت آن تبسم از معتدل الا معتدله اگر تبسم پند  
و بلند مشتمل بر اشجار و اجساد باشد اگر نباشد بقدر و تبسم و تا بابت تبسم نمودن کورد  
چهار سمت اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطل است اگر صبر کند تا آنکه  
وقت نماز صحیح است **فصل دوم** در آنچه بان با تبسم کرده شود نجاست خالص تبسم  
کردن بجا اشکالت چنانچه هرگاه قدرت نداشتن باشد بر خاک و زمین و سنگ تبسم نمودن  
بغیر از رخت مند با ال سبب امثال آن بجا اشکالت هم چنین هرگاه همچنان از آنچه  
مبسر نشود مگر سنگ تبسم نمودن بجا اشکالت اگر مبر نشود مگر سنگ و غبار و  
و جل با ال حیوان با یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تبسم بقیار و سنگ است و نجاست  
در اختیار نمودن غبار رخت جل با ال حیوان و نجوان و در آنها معتبر است مگر در نجاست  
بتکانند و نجوان و اگر هیچ غبار در آنها تبسم نرسد تبسم بان نکند هم چنین هرگاه غبار از  
خاک تر و نجوان باشد تبسم بان نکند هرگاه هیچ از آنچه گذشت تبسم نشود و کل تبسم  
بان تبسم کند بشرط آنکه قدرت نداشتن باشد بر رخت کانی آن بیک وقت و مثالی  
و این در وقت است که از چیزی که صحیح تبسم بان مثل خاک تر نباشد و کیفیت تبسم بکل  
تبسم نجاست اگر سنگ کل هر دو تبسم شود احوط جمع است میان تبسم بچاه و هرگاه  
قادر باشد بر تبسم نمودن نجوان احوط نمودن نجوان است بلکه قول بان خالی از نجاست  
و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت تبسم نشود ساخط مبر تبسم نماز هر چند تبسم بچاه  
بتوان بان وضو ساخت با غسل کرد و بعضی قائل شد اندک وضو با غسل بان و بعضی قائل  
شده اند تبسم و احتیاط در جمع میان هر دو وضو است و فرقی در میان انواع خاک او  
و سفید سبزه و غیر آن نیست جایز است تبسم بجاک مستعمل در تبسم و بجاک غیر هرگاه  
علم نداشت باشد نجاست و جایز نیست تبسم نمودن بجاک غصبی بغير تبسم مثل اشکالت

طلم  
مطلوب بر تقدیر عدم  
وجود آب اتیان تبسم  
و نماز و نجاست کامل  
کاظم الخراسانی  
مد ظله

طلم  
در وقت تا مکلف است  
کاظم الخراسانی  
مد ظله  
سل  
بنا بر آن بر بعضی  
هر چند حیوان متحقق  
شود من در  
مد ظله



یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل فصل چهارم در تیمم واجب است بدانکه  
تیمم واجبست محض از برای نماز واجب طوان واجب شرط است از برای مطلق  
نماز چه واجب چه ساقط بشرط ممکن نبودن وضو با غسل و ممکن بودن تیمم واجبست  
از برای سایر آنچه واجب میشود طهارت آنچه از برای آن مثل روزه ماه رمضان و غیره  
ان و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه در آن گنبد در بقعه جمعا  
و متن نمودن کتابت قرآن که واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و غایب  
بر کسیکه مختلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای برین آمدن از آن هرگاه  
غسل ممکن نباشد یا باعث تلوین مسجد شود بنجاست هرگاه غسل ممکن باشد و نما  
او کمتر از زمان تیمم با مساوی از زمان آن باشد باعث تلوین مسجد بنجاست  
وجود غسل در این حال خالی از قوه نیت و بعضی ملحق کرده اند بجنبش باغی و نسیان  
در وجوب تیمم از برای برین آمدن از آن و آن احوط است واجبست تیمم نیت و  
عقد و قیام و بیطی که در کتابان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **فصل پنجم**  
در طهارت از جنس در آن چند بایست **باب اول** در انواع نجاسات آن دو از ده  
قسم است اول در قیام ببول و غایب است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد  
صاحب نفس ساقط باشد یعنی خون قوی چندانکه برین منافی از ذک در وقت برین  
و فرق نیت و غیره اقول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرا باشد یا در باطن  
باشد یا غیر طریقه خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن اصل او باشد یا غایب  
مثل جلال و حیوانی که شیر خورده نباشد اما انکه قوت گرفته باشد از آن و بهر  
یا غیر بهر چه که موطو انسان شده باشد چه در فرج چه در دست برین منافی است از حیوان  
که صاحب نفس ساقط باشد هر چند حلال گوشت باشد همچنانکه خون حیوانیست که  
صاحب نفس ساقط باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن که باشد از خون بابی است از  
و ک نیاید چیزی از غیر آن مگر خونیکه باقی منبند و در بعضی ماکول اللحم بعد از نجس خونیکه

اگر تیمم از غسل  
خالی باشد یا  
بلکه تیمم بوضو  
مطلوبت کفایت  
که در آن او مبرک  
خارج از مفسد  
طلم  
در صورتیکه غسل  
نیاید و کفایت  
کافی است  
مد ظله

طلم  
نیاید و در وقت  
طریقه احتیاط نیست  
کافی است  
مد ظله

مقارنت آن در نجس شود که طهارت و همچنین خون که مشتبه خون ظاهر شود  
بچشم و ششم سگ و خوک منزه است و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزای باشد  
که حیوة در آن حلول نکرده باشد مانند موی ناخن هفت مرتبه است هرگاه او حیوانی  
که صاحب نفس ساقط باشد مگر سینه ای که بنجاست آن بعد از سر شدن و پیش غسل  
بلکه پیش از سر شدن و بعد از سر شدن نیز بنا بر اقوی احوط و اجزاء است بخش بخش از حیوان  
جدا شود از آن در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر اجزای باشد که حیوة در آنها حلول  
گرفته است و در اجزاء صغیرا که از انسان جدا شود مثل اظفار از لب جدا میشود در بعضی  
اوقات اظفار طهارت احوط اجتنابست هشتم کافر است حتی تلوین و بیوقوفی وضو  
و نجوس و همچنین است حکم در اجزاء آنها هر چند اجزای باشد که حیوة در آنها حلول نکرده  
باشد طریقی معرفه کافر است بلکه کافر است با ضروری از ضروریات برین و اینها  
و احوط اجتناب از او کافر است پیش از بلوغ چنانچه احوط اجتناب است حتی لیکن  
طهارت در ایشان احوطست اما ظاهر عرف البسه کفار طهارت تا دامیکه علم بخیار  
میباشد ایشان بر طوبی و معاندان بهم نوسند و معایق مظنه کفایت میکند در نجاست  
نهم شارب هر سکر که در اصل روان باشد هر چند نجس شود و مشهور الحاق آب  
انگور است با هرگاه خلیان بهر رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار استند او را  
و اظفار احوط اجتنابست مطلقا اگر سکر از آن ظاهر شود و الا حکم نجاست علی اشکال است  
در سکر فقا عتشان از جو بعامل میباشد چنانکه جمعی فکر نموده اند معبر در آن صد  
اسم است در عرفیست از همه عرفیست انعم خواه در وقت حصول نجاست باشد  
باید خواه در زن باشد یا در مرد از زنی باشد یا باوطی صبیبه یا غیر از آنها از آنچه  
حرمت آن ذائقه باشد بلکه در و طریقه خفاش و و طریقه در و زوزه یا و طریقه در و زوزه یا  
کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست و از آن هر عرفیست حلال است بلکه مطلق حیوان  
جلال بنا بر احوط بایستاقی تیمم و احکام نجاسات و اجتناب از نجاست لفظها

صلوات  
نوعی احتیاط  
است حاجی  
مد ظله  
صل  
اگر وضو اجتناب  
دو داشته باشد  
این احتیاط از آن  
متناهیست مد ظله  
ظلم  
بلکه اقوی خارج  
ظلم  
طلم  
اقوی طهارت اقسام  
عسارت باغیان  
اگر چه احوط اجتناب  
کافی است  
صلوات  
بلکه اقوی حاجی  
مد ظله  
طلم  
در نجاست صریح  
عرفیست حلال  
اشکال کافی است  
مد ظله



احتمال در زیاد تر از آن باشد واجبستین جمع و اگر اشتباه در چند لباس باشد  
لباس نباشد هرگاه غیر محسوب است اجنبیست شستن آن و اگر محسوب باشد واجبست  
و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است به هفت نماز کند بلکه  
معتبر است و اگر مانعی از برهنه شدن مجبور شد مثل سفر و آنچه متضرر شود با نماز کند  
بارختن بجز اعاده و قضا بر او نیست اگر در لباس از برای نماز گذارد باشد بجز  
دیگری ظاهر باشد ممکن نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها از او در هر دو  
و هرگاه نماز را بجا آورد بجز بودن درخت بودن و علم داشتن بان واجبست اعاده  
نمودن نماز در وقت قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود از آن کردن  
مجااست و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضا آن واجبست و اگر در بین  
نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر در قاعده مانده باشد تمام کند  
اظهر واجبست بودن قضاست لکن احوط ترک نکردن قضاست اگر نماندست بجز  
بودن درخت بد زار بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا بر او نیست و هر چند  
هرگاه در وقت علم بجهت رسانیدن رین نماز باطل است نماز و واجبست اعاده آن و هرگاه علم  
بجهت رسانیدن پیش بودن مجاست اگر تکبیر رسانید که پیش از نماز نبوده و ممکن باشد از  
تکبیر نمودن بدون فعل منافی تکبیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نباشد نماز  
باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بجهت رسانیدن با تکبیر بود  
وقت نماز را تمام کند اعاده بر او نیست **باب** در مظهرات از احکام آنها  
و در آن چند فصل است **فصل اول** در رد آنکه آب مطلق با مضاف  
و مرد و بدون رسیدن نجاستی بان از خارج ظاهر است اما در مظهرت پس از مظهرت  
رفع میکنند حدیثی را در جوی و بجز مثنوی بملاقات نجاست هر چند بقیه دیگر نماند  
از که باشد و آب مطلق پس آن پاک میکند هر چه پاک کند با لیت پاک شدن است  
باشد و اگر برسد با نجاست قسم میشود با تمام چند **اول** ایجابی که

احتمال در زیاد تر از آن باشد واجبستین جمع و اگر اشتباه در چند لباس باشد  
لباس نباشد هرگاه غیر محسوب است اجنبیست شستن آن و اگر محسوب باشد واجبست  
و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است به هفت نماز کند بلکه  
معتبر است و اگر مانعی از برهنه شدن مجبور شد مثل سفر و آنچه متضرر شود با نماز کند  
بارختن بجز اعاده و قضا بر او نیست اگر در لباس از برای نماز گذارد باشد بجز  
دیگری ظاهر باشد ممکن نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها از او در هر دو  
و هرگاه نماز را بجا آورد بجز بودن درخت بودن و علم داشتن بان واجبست اعاده  
نمودن نماز در وقت قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود از آن کردن  
مجااست و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضا آن واجبست و اگر در بین  
نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر در قاعده مانده باشد تمام کند  
اظهر واجبست بودن قضاست لکن احوط ترک نکردن قضاست اگر نماندست بجز  
بودن درخت بد زار بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا بر او نیست و هر چند  
هرگاه در وقت علم بجهت رسانیدن رین نماز باطل است نماز و واجبست اعاده آن و هرگاه علم  
بجهت رسانیدن پیش بودن مجاست اگر تکبیر رسانید که پیش از نماز نبوده و ممکن باشد از  
تکبیر نمودن بدون فعل منافی تکبیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نباشد نماز  
باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بجهت رسانیدن با تکبیر بود  
وقت نماز را تمام کند اعاده بر او نیست **باب** در مظهرات از احکام آنها  
و در آن چند فصل است **فصل اول** در رد آنکه آب مطلق با مضاف  
و مرد و بدون رسیدن نجاستی بان از خارج ظاهر است اما در مظهرت پس از مظهرت  
رفع میکنند حدیثی را در جوی و بجز مثنوی بملاقات نجاست هر چند بقیه دیگر نماند  
از که باشد و آب مطلق پس آن پاک میکند هر چه پاک کند با لیت پاک شدن است  
باشد و اگر برسد با نجاست قسم میشود با تمام چند **اول** ایجابی که

از آب است که از زمین بچو شد و جاری شود و در زمین و در حکم است بجز چو شد از زمین  
و آب تان باشد و نه امند از اجزاء و آن بجز نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه در نیک بود  
با طعم نجاست تغیر شود چه بقدر که باشد یا نباشد و حوضهای کوچک جام  
که متصل بخرنوبه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست و حکم آب جاری  
دو پاک نمودن و بجز فشنگ مجرد و رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخرنوبه  
و آنچه در خرنوبه است بقدر که باشد لکن در صورت تغیر بجز حوض در تطهیر آن بشرط  
که آب خرنوبه بقدر که باشد بعد از برطرف شدن تغیر فرق نیست و آنچه ذکر شد در  
میان حمام و غیر حمام **باب** در حکم آن حکم آب است بجز نشدن  
بجز در رسیدن نجاست آن و پاک نمودن غیرت و حالت بریدن هر چند جاری نشود  
چند روز پس جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه بسیار باشد چه بقطعه  
خود باستقامت بیاید یا با دایره ای متحرک برود و فرق نیست میان ظاهر آنچه باران  
بان برسد باطن آن در پاک شدن و حاجت بفریدن و در آن نیست **باب** در  
پس اگر آن بقدر که باشد بجز نمیشود مگر تغیر نمودن رنگ با طعم یا بوی آن بجز  
چنانکه تمام آن تغیر شود با قدر از آن و مراد از تغیر که تقسیم تغیر است  
یعنی تغیر شود بجز بکه رنگ آن بچشم و با طعم آن بدندان و بوی آن بدماغ  
ادراک شود و اعتبار نیست بغير از صفت رنگ و طعم و بوی و نه با این سه صفت هر  
صفت بجز نجاست باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست نه  
هرگاه حاصل شد باشد بجاوردن آب نجاست او نه بضرع نمودن او و مانند کوزه  
در نجاست با در آب اگر بچوبی و در ظرفی که در آن است که بوزن شاه که  
عبارة آن شازده عباسی باشد شخص حجازی من بقبضه بقبضه متقال میشود و بودن  
ببریزی در هشت عباسی صد بقبضه هشت من بقبضه بقبضه متقال میشود و بودن  
ببریزی سی شاهی صد شش من و نیم میشود و نجاست سخت سه و جبهه نیم

احتمال در زیاد تر از آن باشد واجبستین جمع و اگر اشتباه در چند لباس باشد  
لباس نباشد هرگاه غیر محسوب است اجنبیست شستن آن و اگر محسوب باشد واجبست  
و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است به هفت نماز کند بلکه  
معتبر است و اگر مانعی از برهنه شدن مجبور شد مثل سفر و آنچه متضرر شود با نماز کند  
بارختن بجز اعاده و قضا بر او نیست اگر در لباس از برای نماز گذارد باشد بجز  
دیگری ظاهر باشد ممکن نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها از او در هر دو  
و هرگاه نماز را بجا آورد بجز بودن درخت بودن و علم داشتن بان واجبست اعاده  
نمودن نماز در وقت قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود از آن کردن  
مجااست و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضا آن واجبست و اگر در بین  
نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر در قاعده مانده باشد تمام کند  
اظهر واجبست بودن قضاست لکن احوط ترک نکردن قضاست اگر نماندست بجز  
بودن درخت بد زار بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا بر او نیست و هر چند  
هرگاه در وقت علم بجهت رسانیدن رین نماز باطل است نماز و واجبست اعاده آن و هرگاه علم  
بجهت رسانیدن پیش بودن مجاست اگر تکبیر رسانید که پیش از نماز نبوده و ممکن باشد از  
تکبیر نمودن بدون فعل منافی تکبیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نباشد نماز  
باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بجهت رسانیدن با تکبیر بود  
وقت نماز را تمام کند اعاده بر او نیست **باب** در مظهرات از احکام آنها  
و در آن چند فصل است **فصل اول** در رد آنکه آب مطلق با مضاف  
و مرد و بدون رسیدن نجاستی بان از خارج ظاهر است اما در مظهرت پس از مظهرت  
رفع میکنند حدیثی را در جوی و بجز مثنوی بملاقات نجاست هر چند بقیه دیگر نماند  
از که باشد و آب مطلق پس آن پاک میکند هر چه پاک کند با لیت پاک شدن است  
باشد و اگر برسد با نجاست قسم میشود با تمام چند **اول** ایجابی که



عدالت اسلام و ذکورت و فصاحت معتبر نیست بلکه فرقی در میان انسان و  
جوان نیز نیست و در جمیع اقسام کشتار بعد از بیرون آوردن باعث نیست مگر  
در صورت کشتن تمام او که هر گاه در زمین کشتل بیرون نیامد کفایت میکند اگر کسی  
کشتل را بعد از تعدد شود مثل اینکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مثلاً  
آب و چاه باشد چه مثل هم باشد مثل موش با مثل هم نباشد مثل افغان و یک  
موش و یک کبوتر پنجم آب خورده پس از نجس العین نجس از ظاهر العین ظاهر است  
هر چند از نجس اکل اللحم باشد با از طوری باشد که نجاست بخورد هر گاه موضع  
ملاقات آنها ظاهر باشد با از موضع فصلی می خورد با در نای مطهر است  
ان چند چیز است اول افتاب ان پاک میکند زمین و دیوار و حصیر از بوی هر  
بخشگانند از عین افتاب هر چند هوای از باد نباشد بلکه ظاهر است که پاک میکند  
هر خاستگی را که از برای ان جرم نباشد چندان نجاست بر زمین و دیوار و حصیر نباشد  
بلکه بر غیران نیز از چیزهایی باشد که منقول نباشد مثل درخت میوه و علف و باغ  
چیزهایی که از زمین بر بیرون آید امیکه در جای خود باقی باشد قطع نشده باشد هم  
چنین است حکم دیوار و سقف و حجره و در و پنجره و ارس و ستون و نحو آنها چنانچه فرقی  
نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا حیوان بود و حال فرس شده باشد  
یا جزو سنگ و قبر و کج و آهک و نحو آنها نباشد اگر نجاست خشک باشد  
دوباره او را تر کنند و افتاب انرا بخشد کفایت میکند فرقی نیست در پاک نمودن  
ان میان ظاهر و باطن هر گاه رطوبت متصل باشد ان ظاهر باطن و اگر ظاهر خشک  
باشد نجاست باطن منفصل باشد ان ظاهر باطن افتاب پاک نمیشود و در  
زمین و ان پاک میکند قدم و نه چک و نعلین و هر گاه نجس باشد بر راه رفتن با آن  
بر زمین بچسبند که عین نجاست محسوب نمیشود هر چند احوط در راه رفتن بقدم است  
ذراع است اگر نجاست در کف کفش باشد در راه رفتن نجس است و در راه رفتن با آن

صل  
اجزاء طاهر است  
عبارت من حاجی مذ  
فقط الطاهر  
علیه  
در طهارت و نجاست  
از ارض و سطح و دیوار  
اشکال است احوط بلکه  
اقوی عدم تطهر است  
کافم مذلل  
علیه  
در باطن و الجملة  
تا اقل است اگر چه  
مشهور است

هر چیز بزرگ و غایب باشد و نه عصای ایچ و او را نوبی زمین کبریا پاک میکند بلکه نه  
نبوه و عصا و عراده و غیره و اولیکن اکتفا با آنچه اوله کردند احوط است بلکه احوط  
از ان اکتفا بعلین و چکمه است شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت آن و در  
داشتن مناسب از نعلین و قدم و امثال ان هر چند احوط است استعمال نیست  
بتبدیل شدن حقیقت نجس با متنجس حقیقت نجس بکبر که نجس نباشد و در نجس  
با متنجس بصورت نوعی چیزی دیگر که از نجاسات نباشد اما اوله و اما با متفرق  
شد اجزا اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استخوان انواع بسیار است  
از قبیل خاک تر شدن با در شدن عدده و مثل ان و در غالی که از نجس نجس حاصل میشود  
احوط اجتناب است هم چنین در خرف هر گاه کلان نجس باشد از نجس و هم چنین  
کرم شدن عدده و نمک شدن سنگ ببول شدن از برای حیوان ماکول اللحم  
و هم چنین شکر یا سرکه یا ریحیج شدن غذای نجس هر چه باشد از برای ان و هم چنین  
استحاله شدن نجس با متنجس بنجاست هر گاه علم نباشد از رفتن اجزاء ان با نجاست نجس هم  
استحاله عصبی نجس بر سرکه و هم چنین شراب بر خنجر یا علاج باشد خواه آنچه بان علاج  
میشود باقی نماند استهلک شود چنانچه هر اسلام و ان پاک میکند بدن و رطوبت  
کافر از ارباب باغ و دهن و باغ و امثال ان و هم چنین آنچه متصل با او باشد از نجس  
و ناخن و دندان اما ظرف و آنچه بر طوبت ملاقاقتان نموده باشد نجس است و هم  
چنین است لب سبکه پوشیده است هر گاه در حال کفر نجس شده باشد بقرق با رطوبت  
دیگر و احوط اجتناب است از نعلی که در حال کفر نجس شده باشد و در ان و باقی  
در حال اسلام و هر گاه اسلام بیاید در زمانه در فرزند صغیر پاک میشود و بچه کشتن  
وان در آب ان کور نجس است که نجاست ان بسبب نجس شدن پاک میشود  
بیر طرف شدن و نعلین بعد از نعلیان چه باقی باشد چه بافتاب چه به هوا پاک میشود  
پاک شدن ابالات و ادوات طنج از ظرف و غیران و دست و درخت که سبک متوجه عمل است

صل  
احوط در امور مذکور  
ان عصا و غیره  
حاجی مذلل  
صل  
اقوی اعتبار نجاست  
و طهارت زمین  
شده حاجی مذلل  
صل  
یعنی اقوی اجتناب  
مذره حاجی  
صل  
اجزای که عرفا پاک میکنند  
اجزای نجس است با نجس  
با عقوبت صلوات  
صل  
با احوط اجتناب است  
صورت بقا عین شرف  
حاجی مذلل  
صل  
مطهر بودن نجاست  
عصا است نعلیان و  
کند شکر اقوی طهارت  
صل  
است کافم دام مذلل  
صل  
احوط در هوا و اولی  
در افتاب اجتناب است  
مذره



در نماز و در آن چند محشر است **مبحث اول** در مقدمات نماز و در آن چند  
بایست **باب اول** در عدد نماز واجب بدانکه نماز واجب شش قسم است  
نماز بوقت و جمعه و ایات و عید طواف واجب طهارت خارج مثل استنجاء و نیت  
و عهد و عهدین و نماز بکه از پدر فوت شده باشد و آنچه واجبست آن نماز بوقت  
هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعاً بر طهارت و اختیار نماز  
در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفتاد و یک است و حضور از برای  
یک از ظهر و عصر و عشاء چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت  
مگر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت عشاء با مختصاً بشرطیکه بعد  
از این مذکور خواهد شد در سفر و حال خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت  
میشود و از بانه چیزی که نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازها بوقت واجب  
بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقت اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت  
نمودن در امثال پیش وقت اول نماز ظهر و اول افغانیه در بعضی آنها وقت  
و اس تا سابعه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول تا آنکه  
باقی بماند مغرب مقدار آن نمودن نماز عصر و وقت نماز عصر بعد از گذشتن مقدار آن  
واجب نماز ظهر است تا آنکه سابعه و مثل شاخص شود و وقت سوم آن بعد از وقت  
اولست تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب تا بر طرفند شفق مغرب و آن  
سرخ نیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب تا آنکه وقت دوم بعد از وقت  
اولست تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کرد در نماز عشاء و وقت اول نماز عشاء  
بعد از گذشتن مقدار اذان و اذان نماز مغرب است تا نیک شب وقت دوم بعد از  
گذشتن وقت اولست تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طالع صبح صادق تا اذان  
صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اولست تا طلوع افق شناخته میشود و دخول وقت  
میرسد و در سمت مشرق است گذشتن آن از سمت اس و شناخته میشود

بلکه اگر قادر نباشد  
اعتنا علی الاحتیاط  
تا آخر نماز نشاء  
ظاهر است که اول  
بعد از غروب از نافله  
ظاهر است که گذشتن وقت  
آن حاجی مذکور است  
ظاهر است که اول  
بعد از غروب از نافله  
عصر است که گذشتن وقت  
آن تا صلوات حاجی  
بعضی بعد از گذشتن  
حضور از سمت اس  
حاجی مذکور است  
ظاهر است که اول وقت  
فضیلت عشاء بعد از  
توطع عصر مغرب است  
حاجی مذکور است  
بعضی نماز و در وقت  
حاجی مذکور است

نصف شب که آخر نماز عشاء است بدانکه گذشتن آن از سمت اس ستاره ها بلکه طلوع میکنند و وقت  
مغرب شناخته میشود و طلوع صبح صادق که اول نماز صبح است بوقتیکه در عرض  
افق بین میشود و شناخته میشود و اول بچند چیز از جمله میل نمودن آفتاب با برقی  
از برای کسیکه در نقطه جنوب باشد و هم چنین بر باد شده باشد سابعه شاخص بعد از  
گذشتن آن با بخار شدن سابعه آن بعد از بر طرف شدن آن لیکن اول تقریب است  
نه تحقیق است در حالتیکه آفتاب بر سمت اس باشد و از غروب کند مثل آنکه در بعضی  
اوقات دوم در غیر اضواء غالیه احوال و غالیه احوال در بلاد مختص  
باز میشود و جایز نیست تا خبر نمودن نماز از او وقتیکه از برای آنکه بعد شده است  
مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه تمام نماز پیش از  
وقت واقع شده باشد چه بعضی آن چه بعد کرده باشد چه بقدر موشی چه مشکلی  
و البته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را نیناسد چه نیناسد هرگاه تمام نماز در وقت  
واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانست که وقت داخل شده است تا زمان نیت ناسد  
و آن اگر فراموش کرده باشد و اجنبیون در وقت نماز اصحت و جایز نیست اعتنا نمود  
بمقتضی اذان معتدل بقول بکفاد بلکه در عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه  
نشو علم ولیکن احوط آنستکه صبر کنند تا تعیین بوقت خاص شود و هرگاه ظاهر شود که  
آن ناسد بوده است با بداعاد نماز را هرگاه وقت داخل شده باشد و بین نماز  
و اگر داخل شده باشد چه در اسلام باشد یا غایب نکند و اگر کسی مشغول نماز  
عصر عشاء شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر نیت کرد شود در حالتیکه در نماز باشد  
عدل کند بوقت ظهر چه نماز ظهر باشد چه مغرب اگر بعد از فراغ باشد چه نیت  
او را هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا عصر واقع شده باشد بعد از آن نماز ظهر یا عصر  
بکند و جایز نیست نوافل غیر از اینها هر چند فضا آنها باشد بعد از داخل شدن وقت  
فرائض و پیش از ادا آنها چنانچه جایز نیست نافله آن برای کسیکه در وقت نماز قضاء

اعتنا بر قول و عمل  
توسعت حاجی مذکور است  
این احتیاط ترا نشو  
صدق دام ظلله  
احوط افاده است  
حاجی مذکور است  
فترت و نیت تمام نماز  
عشاء در وقت مختص  
بمغرب و غیر بعضی  
و خوف بعد است  
صدق دام ظلله  
عقل  
احوط افاده شرط  
مذکور است در  
عدل و نیت من  
اقوی جواز است  
حاجی مذکور است







در اوقات اقامه

نداشته باشد نیز ساقط بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد فارغ شده باشد و در وقت سبزه سقوط و فرقی نیست در سقوط مابین اینکه اطلاع داشته باشد که در آنجا است میشود یا ندانسته باشد در آن حدیث امام را ندانند باید از منق امام را و لیکن بدانند که نماز جماعت بر باشد از امام مومنین با بعضی ایشان بر وجه صحیح یا مومنین محمول الحال باشند که ندانند اصفا جماعت از ایشان بر وجه صحیح یا مومنین محمول فسق امام را و آنکه احدی او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست ایشان واقف و شرط نیست و حد نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر و آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء که وقت هر دو یکی باشد و داخل شود نماز که حاصل شود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را در آنجا و آوردند که نماز مغرب را بکنند ساقط نمیشود از آن واقف و فرقی نیست در آنکه هر دو نماز از ابا باشد یا هر دو قضا یا اول و دوم قضا یا اول قضا و دوم آن چنانچه فرقی نیست مابین آنکه بدانند که شخصیکه دارد میشود که در آنجا است از آن واقف و گفته شده است بدانند آنکه بلکه کفایت میکنند همین قدر که ندانند که تکفیر آنجا فرقی نیست مابین آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر با آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر با امام مسافر وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد نشود اولی ضمه بلکه ساقط است آن هر که وارد میشود مادامیکه از جماعت اول بعضی طاق باشند هر چند جماعتی که دوم وارد شد اند متفرق شده باشند هرگاه زمان وارد بشوند بر نماز جماعت در آن ساقط میشود از آن واقف از ایشان نیز در آنچه فکر شد سقوط از مردان جانب در وقت است حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد قصد تعیین کند نشود بجمع و ضمه و وجوب و واجب است بخلاف آنچه در وقت قصد هر وقت امام در حضور و حضور و سفر و غیر از اینها ضروری نیست لیکن اسوط اعتبار نمودن بجمع آنچه معتبر است در آن

سوال  
این قسم خالی است  
نیت قلم متیقن  
صور اولی است  
فروه حاجی  
دام عمر  
طلب  
در صورتیکه ندانند  
اذان گفته شده  
مشکلت کاکلم  
باید

در قیام نماز

معتبر نیست لفظ و نیت بلکه در آنهای بچکانه و جمعه و کوه است هرگاه اقامه گفته شود و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود باینکه در همین شروع بیکسرا الا حرام باینکه باشد و معتبر است ستم داشتن نیت تا با خبر نماز و واجبیت نیت بجمع نمازهای واجب و شرط است نه کن لیکن شرط و عود نیت با نیت معنی که ترک نمودن نماز باطل می کند چه ترک شود چه در چیزی فراموشی چه نیت است که باطل نمیشود نماز باطل شرک از نیت نیت نماز باطل در قیام واجب است بدانند در نماز باطل خواه بوقت یا خواه غیر بوقت در حال تکبیر الا حرام و قیام متصل بر کوع آخر جزو آن قیام است که از آن بر کوع برود و در حال قرائت بعد از کوع هر چند در حال ذکر سبب باشد در حال تکبیر الا حرام و قیام متصل بر کوع و کن است نیز و هر دو بر کوع نیز نیت که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند بهر و با باشد شرط صحیح است در حال نیت سنتی حال مند بات غیر آنچه گذشت یا به نیت که میتواند ترک قیام و انهد مند بک یا بدفرا آنکه انهد افشته میکند زیرا که عمل هر چند سنتی است لیکن قیام شرط و صحیح است قیام معتبر در نماز است و عرفیت و تحقق میشود بر است نمودن نیت با بد و در حال قیام تکبیر کند بجمعه و نیت که اگر بر داشته شود آنچه هر این بینه و اگر از است باطل میشود نماز حرامی که بجهت باشد چه بفراموشی و اگر تکبیر کند باطل میشود هرگاه عمل چنین نموده باشد و قیام است ایستادن بر روی پای و پاها را از یکدیگر اینقدر باید دور نگذارد که بر زمین رود از صورت قیام و هم چنین باید استقامت داشته باشد در حال قیام و اگر غایب شود از ایستادن بدون تکبیر کردن پس تکبیر کند اگر اندک و اگر غایب شود از ایستادن در تمام نماز و قیام باشد و ایستادن بعضی واجب است ایستادن بقدریکه ممکن است از او اگر مرتد شود در ایستادن جزو پیش و جزو بعد ایستادن در پیش و اگر غایب شود از ایستادن پیشند در موضعیکه غایب است معتبر در جواز نشستن بجمع نسبت که در موضع خود بنشیند از آنکه راه ایستادن باشد نماز کرد نماز او باطل است کفایت میکند در تحقق عجز از ایستادن

سوال  
در کوع و اگر تکبیر در قیام کند  
یعنی نیت اولی است  
حاجی امام الله  
طلب  
علا و اولی کاکلم  
فام اقامه  
ع  
قدیم سابق هرگاه  
قیام رکوع باشد خطا  
از اشکال نیست  
اختیار ترک نشود  
بهر علی لایحه

در تکبیر الاحرام

که شاق باشد محمل شد او و با باغش ز باز نه مضرا و با حاد شد مخرج بگرداو  
منظنه کفایت میکنند در این امور و اگر غایب شود از نشستن بدن تکبیر با بدن تکبیر  
و اگر غایب شود از راست نشستن بنشیند راست ببرد که ممکن است و اگر غایب  
هر چند با جوت باشد بخوابد بخواهد بر دست راست مقدم بدارد بر دست چپ  
اگر تواند و خواهد بود دست چپ مقدم بدارد بر پشت خواهد بود اگر تواند و در این احوال  
باید اعتماد بغير نکند مگر آنکه غایب شود و احوط تا خبر از است این بر او واجب است  
تا با خوف خصوصاً با مبتدیان و شرط نشستن بلند و پایستیم در تکبیر الاحرام بلند  
بلند نکند و اجبت تکبیر الاحرام در کتب باطل میشود نیز از آن خواه بعد باشد یا نه  
با چهل و هم چنین است حکم در هر کتی غیر از این است آن تکبیر کوع و نه غیر از این  
تکبیر از برای تکبیر الاحرام و در کوع و نه مأموم در حال تکبیر بر سر بلند و نه سبک و کوع  
امام را و معتبر است و آن آنچه معتبر است در نماز و باقی قصد اتماع بان پس اگر تکبیر  
تکبیر کند تمام شده داخل کوع شود مأموم تا غایب و با در بین بر خاستن بگوید  
نماز او باطل است و اجبت تلفظ کردن تکبیر الاحرام بلفظ الله اکبر و هر قطع  
چیز بگوید چه با خفت و اگر خلل نماید بجز از آن نماز باطل است نیز باطل است  
اگر بگوید کبر الله یا بگوید کبر الله یا بلفظ کبر که در معنی آن یکی باشد یا بگوید  
کند از او اگر ممکن نباشد و و تلفظ کردن تکبیر الاحرام و اجبت باید که در هر چند  
باجرت باشد تا خبر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با اسکان یاد گرفتن و اجبت و اگر ممکن  
نباشد با وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود یا بجهت مقدمه در یاد شدن او و اگر خلل  
بعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن نشود گفت بجهت آن بنماید اگر چند بان بداند  
تقدم سبانه و غیر اینست فارسی بعد از آن تقدم فارسی احوط است چنانچه تا خبر تکبیر  
نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود از یاد بگوید اگر قدری بر آن هیچ وجه ندارد  
باشد احوط است که در طلب بکند و اندازد از اثاره بانگشت حرکت و آن زبان و غیر

بلکه مجوز و در این  
صوت خالی از نشسته  
صوت خاصی مد  
ظلمه انقضا

در بعضی از صورتها  
تا مل است بر  
ملک الرصه  
در بعضی صورتها  
که مؤخرتیه و معنی  
باشد در اول خبر کند  
حاجی مد ظله

در تکبیر الاحرام

در هفت تکبیر اینها چه هر یک که خواهد تکبیر الاحرام قرار دهد مگر آنکه اغضل قرار  
دادن اجابت و اگر شک کند در تکبیر الاحرام پس اگر داخل شد باشد در وقت انقضا  
نکند و اگر نکند شسته باشد از محل آن بجا آورد تا او هم چنین است حکم در هر ضلع از  
افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر یا که گفت تکبیر الاحرام بود یا تکبیر پیش از کوع  
یا تکبیر بعد از کوع بنا بر تکبیر الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش  
از کوع است یا بعد از کوع بنا بر اول گذارد یا پیش از کوع در وقت انقضا است  
واجب است آنست که حد در نماز فرض خواهد منفرد باشد خواه اسم در هر دو رکعت از  
نماز دو رکعتی در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی در هر یک از  
رکعت زده رکعت از ابات چنانچه خواهد آمد و اتمام نام پس اگر رکعت اول امام  
نرسید باشد اجبت خواندن حمد از برای او و در دو رکعتی بگوید رکعت اول اگر  
دو رکعتی بگوید رکعت اول خوانده شود اگر سبب نباشد حکم آن خواهد بود از آن جهت  
و خواندن حمد بکن نیست بلکه جزء واجبت همان نماز واجب شرط صحیح است در نماز  
چند در واجب چه در سنت شرط است در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را  
نماز باطل بشود و لیکن اگر هنوز داخل در کوع نشده باشد بخاطرش نیاید  
بخواند عزرا پیش از سوره باشد یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و  
سوره را بعد از آن اغاده کند اگر داخل در کوع شده باشد بخاطرش نیاید  
چیز بر او مینماید و هم چنین اگر بداند که در آن مینماید سبب با چهار رکعتی  
و با این جهت ترک نمود و بخاطرش نیاید تا آنکه بر کوع رفت چنانچه اگر پیش از کوع بخواند  
آمد تلاطم کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در کوع  
اعتبار ندارد

مسئله  
باید در تکبیر اول و دوم  
از تکبیر الاحرام است  
فوق استغاده و هم چنین  
شک در سبب افعال واجب  
مذکور ملکی و نماز  
حاجی مد ظله  
مسئله  
دو رکعتی از صوم آن  
صوت خاص مد ظله  
مسئله  
و در بعضی از صوم آن  
که خواهد آمد بر  
حاجی مد ظله  
مسئله  
مکروه و سبب سهو  
علی الاحوط ضریح  
حاجی مد ظله  
مسئله  
در بعضی از افعال  
استیسا که در اول تکبیر  
و اینست که در بعضی  
مطلب صحیح از آنست  
حاجی مد ظله

در قرآن تنسیف

وای عمرف و ابن عامر و عاصم و خزعه و کسائی و لحوط ترک قرآنیست الجعفر و یعقوب  
خلف است هم چنین باید حروف را از خارج او کند و موالات غمزه و ترتیب و قیام  
آیات و کلمات حروف بخاورد و در اول جمله باید بخواند هم چنین در آیه  
سوره هکافران غیر از سوره برآیه و اگر اختلال بکند واجب نیست اعاده آنچه پیش  
از آنست بلکه کفایت میکند ای همان کلمه بخواند آنکه اگر اختلال نماید نیز کلمه باید  
اعاده نماید کلمه و هم چنین باید در قرآن مرعات نماید حرکات و حركات بیانه و  
اعرابی زاهره و وقف نماید و حوطل مرعات نمودن متصل و ادغام و غیره از این  
لکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکت و ظاهر اینست که  
نبست مکرر عام در کلمه واحده اینچه در لغت عربی و لاجب باشد لحوط ترک وصل  
نمودن بسکونت بلکه در هر جایی که وقف میکند بقدر نفس کشید فاصل نماید و چون  
از دم آن نیز مشکت اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید بگوید و اگر ممکن باشد تا  
وقت تک باشد بد نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد اگر ممکن نباشد حوطل است  
متابعیت با حدیث در خواندن و اگر ممکن نباشد از ذکر قرآن بخواند اگر تواند اگر نتواند  
بخواند از حمد آنچه را که میتواند چه بقدر تک یا به بیشتر و واجبست مکرر کردن  
انقدر بر که میداند مقدار حمد اگر متعذر باشد از برای تا کند خواند آنچه را که  
بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد اگر از آن نیز متعذر باشد حوطل است که  
تخلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجبست مکرر نماید آنچه را که میداند از تخلیل و تکبیر و  
مقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مرعات حروف و لغویست حروف  
مکتوبه و اگر لال باشد عمل نیاید آنچه را که ممکن او باشد واجبست بر او نماز جماعت  
و حرمت کفایت این در او حمد بلکه حرمت آن مظهر ظاهر و لحوطست و در دو رکعتی  
از نماز چهار رکعتی در رکعت آخر از سه رکعتی است در میان خواندن حمد و تسبیح یا بن  
نحو سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر بکند غمزه لکن حوطل خواندن است

عنه  
مکرر است تا انتهای آیه  
باید حوطل شود  
الذی و غیره  
طلب  
حکم بعد از وجوب مشکت  
در ادغام و تعدد لازم  
بسیار است مطلق نیست  
غزه حاجی مد ظله  
هم چنین وقف بکند  
غزه حاجی

در قرآنیست نماز و تنسیف

عنه  
در غمزه هم چنین حوطل است خواندن در او بکند که کسی که فراموش کرده باشد  
خواندند حمد را در دو رکعت اول احتیاط است که بخواند از او در دو رکعت آخر و لیکن  
لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چیز برای تمام و چیز برای مأموم و چیز برای  
منفرد و در دو رکعت سوره نیست هم چنین در آن سه جمله نیست بر تقدیر اختیار کردن  
تسبیحان بلکه هر گاه بگوید حرمتست باید تسبیح از او تسبیح کند که گشت بخواند اگر شد  
کند در رکعت تسبیح یا بر مکرر کند او را اگر شروع در تسبیح نمود و تمام نکرده خواهد  
بود در دو حمد بخواند جایز است و حوطل ترکست جایز نیست در هر یک از دو رکعت  
از تسبیح بخواند ولیکن در رکعتی حمد در دیگری تسبیح نماید و حوطل ترکست  
واجبست خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فرضیه و در هر یک از دو رکعت اول نماز  
چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت اختیار و امکان باید کردن و واجبست  
حمد را از سوره و اگر سه پیش انداخت سوره را بر حمد اگر بخاطرش نباید پیش از دو رکوع  
اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش نباید بعد از داخل شدن در دو رکوع بر او چیزی نیست  
و حرمت در فرضیه خواندن دو سوره در دو رکعت باطل است تا از هم چنین حرمتست  
خواندن سوره طولانی و اگر خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجب نماز در غمزه  
واقف شود و هم چنین حرمتست خواندن چهار سوره که سجده واجب آن میباشد که خواهد  
آمد چه بوسه باشد چه غیر بوسه اگر سهوا خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر  
بعد از رکوع بر او چیزی نیست تا از او صحیح است که متذکر شد پیش از رکوع و پیش از ایه  
سجده قطع کند سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد و اما اگر بعد  
فراغ از سوره باشد ظاهر کفایتست جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از ایه  
سجده باشد نیز ظاهر کفایتست بر هر دو و تقدیر سجده تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند  
و حوطل عمل و نمودن اینها است در نماز نیز الضحی و الم نشرح بکسوره است الضحی و الم  
نشرح بکسوره است سهله در میان الضحی و الم نشرح و الضحی و الم نشرح و الضحی و الم نشرح  
واجبست خواندن

عنه  
این احتیاطی است  
مکرر در نماز  
طلسم  
در اطلاق اصلیت  
تامل است محمد کلام  
مد ظله  
سست  
مکرر عالی از قوه نیست  
غزه حاجی مد ظله  
این احتیاط محل ندارد  
حاجی دلم  
اگر قصد بر تسبیح  
حاجی داعی  
طلسم  
و حوطل در تسبیح  
در صورت تسبیح از سوره  
و تسبیح از سوره  
استبلا سوره و سوره  
اغصه بلکه در هر دو  
محمد کلام الزکات مد ظله  
الطحا

و حرمتش نماز عدل کردن و برکتش از سوره قل هو الله احد قل يا ايها الكافرون  
سوره ديگر هر چند هر يك از آن دو بديگري باشد مگر سوره جمعه منافقین در نماز  
جمعه با نماز ظهر و زجره و اما در غیر سوره قل هو الله و قل يا ايها الكافرون جایز است  
عدل هر گاه ننگ شده باشد از مضيق لیکن در بعضی مواضع عدل است واجبست  
تعیین نمودن سوره را بسمله در ضمن شروع در قیامه و واجبست تعیین خود سوره  
پیش از بسمله و اگر عدل نماید از سوره سوره ديگر انعامه بسمله نماید اگر عدل تعیین  
سوره شروع نمود و بسمله گفت انعامه نماید اگر کتب ان نماز باطل است واجبست  
جمعه از برای مرد در نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب عشاء و واجبست اخفات نمودن  
در دو رکعت اول نماز ظهر عصر و همچنین در دو رکعت سیم از مغرب دو رکعت آخر  
ظهر و عصر عشاء چه قرائت بخواند چه تسبیحات باطل باشد نماز بجهت کردن در مقام  
اخفات و اخفات کردن در مقام جهه هر گاه عامد باشد و خوب نرود انسته بطلد  
و اگر فراموش کرده باشد یا جویند انسته باشد نماز او صحیح و قضا و اعاده بر او  
و آمازن پس واجبست او چه بگوید چه است میان چه کردن و اخفات نمودن  
در مواضعیکه واجبست بود بر مرد هر گاه علم بشنید نا محرم نداشته باشد اگر  
علم داشته باشد احوط است که بگوید هر چند در کلام بودن ان شاک هست و در  
مواضعیکه واجبست اخفات نمودن بود احوط و خوب اخفات بر وزن بلکه  
خالی از حجاب نیست مغرب در همه اخفات میان او قضا نیست لیکن احوط  
مسبو در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خود شروع واجبست است تا بعد اخفات  
کند هر چند در نماز جنس باشد بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است  
و کمتر مرتبه چهار است که کسیکه نا خوشی در کوشش نباشد هر گاه نزدیک او باشد  
متوجه بنزد او صدای او را بشنود و اگر مرتبه آن است که مرتبه فرط او بلند  
نمودن صدای او را بشنود کمتر مرتبه اخفات است که خود بشنود صدای خود را با توجه

صل  
معلوم نیست عدل  
در اول نماز عشاء  
صل  
صحیح خالی از وجه  
نیست جایز است  
در نماز عشاء  
صل  
معلوم نیست عدل

صل  
این احتیاط در نماز  
نیست صحیح است  
صل  
در نماز عشاء  
صل  
معلوم نیست عدل

و نبودن مانع و آخر آن است که بکثر مرتبه چهار شود بایست که در  
رکوع است و واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجبست یک رکعت در نماز این  
که در هر رکعتی بخندند واجبست چنانچه خواهد آمد ان در کتب نماز و باطل است  
نماز ترک ان عمد و سهوا و جهلا و اگر ترک نماید سهوا و بخاطرش نباشد انکه بخند  
برود و دو سجده را بعمل آورد باطلست نماز خنده و غیره و رکعت اول اگر بخاطرش  
بعد از داخل شدن سجده اول پیش از داخل شدن در سجده دوم نیز نماز باطلست و اگر  
بخاطرش نباشد پیش از سجده کردن رکوع انجا آورد و بعد بچند رکوع و اگر ترک  
کرده باشد ایستادن متصل رکوع را باید ایستاد شود و بایستد بر رکوع ورود اگر  
ایستادن را بعمل آورده باشد بعد از خم شدن رکوع فراموش نموده بر خیزد بصورت  
رکوع کند تا مرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد و اگر قبل از خم شدن رکوع فراموش  
فراموش کرد و رکوع احوط است که بر کند تا مرتبه که فراموش کرده بود و اگر بیک رکوع  
دو نماز زیاد کند نماز او باطل است چه در رکعت اول و چه در غیر آن و چه بقدر شنید  
با نفسش اگر شنید رکوع و ایستاده است با بکند و اگر ایستاده است  
و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع نیز باید رکوع بکند اگر ایستاد  
سجود شود انشک اعتبار ندارد و هر گاه خشد بجهت سجده کردن و شکر کرد رکوع  
کرده یا نکرده انشک نیز اعتبار ندارد و اگر تلاطم رکوع بکند بخاطرش نباشد  
رکوع که انرا ایجا آورده بوده است نماز باطلست و واجبست خشد بخند که ممکن باشد  
کدامتن چیزی زد و رکعت سرد انحال برانود و حال اختیار و اگر کسی بصورت رکوع  
باشد بختی بطلب بر سرش بخوان واجبست انکه خم شود بقد کمی از برای رکوع و  
اگر نتواند خم شود بگوید ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند کعب  
کردن بچیزی باشد یا سبکی زد و جانبا باشد اگر نتواند خم شود بچیز اشاره کند  
اگر ممکن باشد اگر ممکن نباشد اشاره کند با چشم و اگر ممکن نباشد بچیز اشاره کند

صل  
معلوم نیست عدل  
در نماز عشاء  
صل  
صحیح خالی از وجه  
نیست جایز است  
در نماز عشاء  
صل  
معلوم نیست عدل  
صل  
این احتیاط در نماز  
نیست صحیح است  
صل  
در نماز عشاء  
صل  
معلوم نیست عدل



گذاشتن اعصاب من کوفه قدری استی قول بعضی تبیین مقدار دوم در تشهد  
و مجموع کفین ضعیف است لیکن احوط است در دو ایهام بنیت میان ظاهر و باطن و  
اطراف احوط است که باطن و اطراف است باید بنیت هفت موضع سجده و بروزین  
اندازد و آنکه تجرد گذاشتن اکفان باشد شرط است و تحمل نیت بودن از چیزها که  
در باب مکان گذاشتن واجب است در سجده ذکر کردن بقد ذکر بود داشتن از  
هر یک از دو سجده و در نیت کردن در نیتش در بعد از سر گذاشتن از سجده اول  
دو ذکر سجود و مختار کردن و مراعات احتیاط بنویسد در رکوع گذاشتن که در نیت  
در نیت سجده را با جماع بکند لعلیم را با اعلی با **فصل** در تشهد دوم  
و در آن دو فصل است **فصل اول** در تشهد واجب است تشهد در هر دو رکعت باشد  
بعد از رکعت دوم و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک بعد از رکعت دوم باشد  
بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت است شرط صحیح است و واجب است نیت بقصد ذکر واجب  
و هم چنین واجب است در گرفتن در حال ذکر واجب است ان شاء الله و در هر دو رکعت  
و ال ایجاب احوط است که چنین بگوید یا شهدن لا اله الا الله و اشهد ان محمد  
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن است که چنین بگوید یا شهد  
ان لا اله الا الله و حد لا شیهة الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله اللهم صل علی  
و آل محمد و واجب است آن محافظت بر حرمت ترتیب صحیح مذکور و مواالات  
در نیت خواندن و تشهد نیت پس اگر فراموش کند تشهد اول و احوط است که در نیت  
رکوع بگوید و تشهد و بجای آورد و اگر بخاطرش نیاید بعد از داخل شدن در رکوع  
نماز را تمام کند بعد از نماز واجب فضا کند دو سجده سهو بعد از آن بکند تشهد  
آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش نیاید که بخواند است بخواند اگر بعد سلام بخاطر  
نیاید فضا نماید چه حمد او از صناد و رسل باشد یا باشد اگر چه پیش از تشهد یا  
بعد از تشهد باشد نماز باطلت بفرقی نیست در وجوب سجده سهو یا تشهد اول و

مذکر و مؤنث و وضع  
جمله است بر او  
عراق حاجی و ام ولد  
حکومت وضع اطفال  
میتواند

بلکه در سجده خالی از  
قوة بنیت منزه  
حاجی و ام ولد است  
سجده  
بلکه در سجده خالی از  
قوة بنیت منزه  
حاجی و ام ولد است  
سجده  
بلکه در سجده خالی از  
قوة بنیت منزه  
حاجی و ام ولد است  
سجده

بلکه در واجب است سجده سهو یا بعد از فضا نمودن تشهد بکند حکم شد در تشهد  
بنویسد که گذاشتن در باب تکبیر الاحرام **فصل اول** در سلام واجب است سلام  
در نماز واجب بلکه جزء نماز است خارج از آن و برین خبر است از اسلام علینا و علی  
عبداللہ الصالحین و السلام علیکم و احوط علاوه نمودن و رحمة الله است  
ظاهر است که مستحب است چنین مستحب علاوه نمودن بر کاتبه بر وجه الله و احوط  
جمع کردن بنیاد و سلام است بر پدید آور و بر این تقدیر سلام اول از نماز و برین  
و دوم سنت است و هر تر است که امام و منفرد تسلیم دوم و ایجاب قبل بگوید ولیکن اشک  
منفرد بگوید خیر از جان صدق بخانه و امام و امام اشاره کند بصفی روی بخانه  
و امام و نیز بخورد کور اگر در جانب چپ او شخصی باشد و اگر در جانب راست او شخصی باشد  
سلام دیگر سنت است که بدین شخصی بالغ باشد چه تبر و چه در روی اشاره بخانه  
کند و بعضی عوارض قائم مقام شرف استند و گفتن سلام مذکور بر تقدیر  
نیت است اگر امام پیش از دو سلام از نماز پیرن نرفته باشد سلام اول خارج  
خواهد شد از نماز حاکم در چند چیز که اهتمام بان بسیار است حدیثی در آن است  
بسیار است وقت اول در قنوت سنت قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی  
شفع و احوط بدان خواندن است در رکعت اول بعد از نماز و قرآن و وتر  
و احوط نکرین است در نمازهای یومیه و ایضا خصوصاً در نمازهای عصر و از آن  
لیکن در غیر نماز عید و مناسبات و قرآن مستحب بگفتن در هر رکعتی که قنوت دارد و آن  
در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت است در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه  
خواهد آمد محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است در رکعت  
دوم از جمعه بعد از رکوع است حافظ بشود قنوت از اماموم میشود در جماعت اگر  
سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند یا رکوع  
رود بعد از رکوع بخواند چه در نماز جماعت چه در فردی چه در اجتماع چه در نماز

این احادیث را در تشهد  
ضرورت حاجی و ام ولد  
ظاهر  
سجده  
بن احتیاط و نیت  
نمودن حاجی و ام ولد  
نعمت العباد

خواندن این قصد  
مطلق دعا اولی است  
ضرورت حاجی و ام ولد  
سجده  
ذکر نمودن نماز است  
علاج در احتیاط است  
که او داده رکعت  
با اعتبار رکعت  
چنانچه خواهد آمد  
بسیار است



و بعد از نماز و افضل است که بعد از فرض بجا آورد و در هر جمعه و در نمازها و...  
و شکر که طول بدهد و سجده را هر قدر که تواند بگذارد و در نمازها و...  
سجده و بجا نماند شکر بر زمین و بجا نماند بگذارد و در هر جمعه و...  
دور از زمین دو سجده و بعد از یک سجده اگر آفتابان نماید شکر مقدم است...  
چین راست بر زمین چپ هم چنین خدا است بر خدای بگذاشتن چپین با خدا  
بر زمین تقدیم سجده در اینجا محقق میشود بدین سبب داشتن و شکر بجا گذاشتن  
چپین و خدا خواندن و آنچه که وارد شده است در سجده و جایز است دعا بجا آوردن  
شده است و لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است اقل مرتبه آن است که شکر  
شکر الله بگوید بعد از تعقیبات حضرت محمد صلی الله علیه و آله بگوید و صد مرتبه شکر  
شکر الله بگوید و عفو است و بعد از شکر داشتن میسختن موضع سجود و بعد از آن میسختن  
بدست خود روی زمین خود را و هر ترافتی که بدست است باشد شکر بگوید  
از بر داشتن سجده و سنتی است که در هر نماز جای نماز از طرف راست بر زمین رود  
**چهارم** در سجده ها قرآن و واجب است چهار سوره که آنرا تکرار در هر سجده  
و آنرا سنت است سوره اعراف و سوره دخل و سوره اسراء و سوره بقره در دو جا و قرآن  
و تمل و س و اذا التفتنا اليك و سوره اعراف و سوره دخل و سوره اسراء و سوره بقره  
سنت است و قف سجده بعد از فارغ شدن از اینها هر چنانکه در نماز امر بجهت شد باشد  
دندانها با اشکال و شنوندگان بنا بر احوط بلکه وجوب خالی از قوه نیست هر گاه سجده  
واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست خوانند و گوش دهند و شنوند و  
در سجده فرق نیست میان مرد و زن و خسته چنانچه فرق نیست در سجده بر گوش  
دهند و شنوند میان آنکه خوانند بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان  
عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استجاب آن متعقد میشود بعد خواندن  
هر چند از برای تعلیم باشد سجده سابق را هنوز نگردد باشد شرط نیست در نماز

در سجده شکر بعد از تعقیبات حضرت محمد صلی الله علیه و آله بگوید و صد مرتبه شکر

و در وی بقبل نمودن و در پوشیدن عورت نه خالی بودن و خنک بگذاشتن و...  
واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است بگذاشتن که بگوید سبحان الله سبحان الله سبحان الله  
و قف لا تستیکبر عن عبادتک فلا تستکبروا له سبحان الله سبحان الله سبحان الله  
مستحبه و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت دست گذاشتن  
و لیکن در وقت دست گذاشتن سنت است و شرط است در آن بخت احوط مقارن بودن  
تا وقت خشک و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجده است بر زمین  
باغیان هر چند کفایت نمودن گذاردن پیش خالی از قوه نبسته و شرط است که محل کفایت  
گذاردن پیش از خوردن و پوشیدن متعارف باشد بلکه احوط بودن آنست که پیش  
صحیح باشد سجده نماز بران و در سجده فوری هر گاه ترس نمود بعد از ایستادن  
که بجا نیاید و در وقت آنکه او است یا قضایه تراشید و هر گاه قصد فریب کفایت  
میکند هر چند قضا بودن خالی از قوه نیست چنانچه در حکم زن و طفل با آنکه  
حکم زن حکم مرد است و شرط بر اجزاء واجب است مگر آنکه سنت است در سجده  
میان نمازها خود در نماز و از هر جا بگذارد و دستها بر زمین بگذارد و در حال  
و کوع بگذارد دستها را بالا رود و زانو بر زمین و در حال رفتن بجهت اعصاب خود  
بهم چنانکه ابتدا کند در نشستن بدو زانو پیش از دو دست بنشیند بر زمین  
و بعد سجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبند اعصاب خود را بر یکدیگر بگذارد  
و زمین نماند و در زانو بر زمین و در حال نشستن بر زمین بنشیند بچسبند  
و آن خود را بر یکدیگر بچسبند و زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد  
و در حال برخاستن بجهت بر زمین و زانو بچسبند و پشت خود را بلند نکند و تا طاف  
نماز بر او مستحب است لکن هر گاه پسر است حکم در نماز آن حکم مرد است هر گاه دختر است  
حکم آن حکم زن است چنانچه در بقای نمازهای واجب و در آن چند است  
**باب اول** در نماز سجده آن دور گفته و وقت آن اول زوال است تا بنیاب

سجده  
لحوظ گذاردن  
موضع است  
مد ظله  
عمله  
این خالی از اشکال  
بخت صورت  
طلم  
در سجده نماز  
و قضایه است بلکه باید  
بجا نیاید فوراً  
فوراً کلام آخر  
دام ظله

عمله  
مکرر پوشیدن  
سرخانند کند  
مهرتاز

مثل آن شود هر چند احوط است که تا آخر نشود از زوال زباده از مقدار اذان و خطبه  
و آنچه از لوازم است با لافتن منبر یا بن آمدن اذان و دعای پیش از نماز و غیر آن  
و واجب است بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری و بهنگام  
و بی عیب و هر چیزیکه نماز جمعیه با آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح است  
هر که جامع شرایط صحیح است مثل بانی فرائض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها باشد و لیکن  
در وجوب نماز بر جماعت من کوره شرط باشد پیش نماز یک بالغ و مرد باشد و نماز  
مومن و عادل و قادر بر ایقان نمودن خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و هر چه پیش  
بدیوانی و مجذوم و برص نباشد و عیال و خسته نکرده نباشد با اجابت و عقول  
بودن آن و بعضی معتقدند از یاد بودن و کوری نبودن و مسافر نبودن امام را  
و ان احوط است هر گاه امامی غیر از آن نباشد بشرط یافتن چهار نفر غیر امام که بالغ  
و عاقل و اثنی عشری باشند بعضی علاوه نموده اند که از ادب باشد و ساه بینند  
و ان احوط است باید که هر یک دو زبان باشند باده از دو فرسخ که با اجتماع این  
نماز واجب است لیکن کفایت نمیکند نماز جمعیه را بوقت از نماز ظهر مگر آنکه جمعی امور  
چند که صحیح نماز جمعیه بوقتی آن اول آنکه در خطبه خواندن شود و هر  
آنکه بخواند که شود مستمرا که نماز جمعیه مکرر نشود که مباد جمعی که از یک فرسخ  
باشد چنانچه آنکه فاضلی از نماز باشد تقیاً برای امام یا عدل اتفاقاً جمعیه هر دو  
نباشد که اگر باشد نماز باطل است بجز نماز بودن امام یا نائب خاص امام لیکن این  
شرط است و جو بی عیبی در وجوب بخیر و در امثال این زمان و جو نماز جمعیه پیش  
و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است با اینکه هر دو را بنیت تریب نماید و در  
واجب است پیش از آن دو خطبه بر نماز و واجب است تطهارت در حال خواندن خطبه  
از حد و خستیدن و لباس هم چنین واجب است لباس مکان خطبه بجز واجب  
در لباس مکان نماز و آنکه شرط هم چنین باشد شرایط نماز غیر قبله و این شرط است

ان ذکر پیش و از جمله شرایط نماز است که اگر هر دو خطبه ایا را از اذان  
بجز از یکبار پیش از ظهر خوانند باطل است عداً چه هوا مگر آنکه ممکن نبوده علم بحکم  
در سنان بوقت عمل بظن کرده باشد در بین خطبه ظاهر شود که ظمیر بوده است صحیح  
این خواننده است با احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال دو خطبه خواندن با  
قدت بران و واجب است شرط که امام و خطیب یک باشند هم چنین مستقر است با ایستادن  
و التفات نکنند با التفات حاضر در حال خواندن ضروری است که مخالف کند نماز امام  
و نماز هر که از امام مومنین که مطلع شود بر مخالف باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه  
حمد نمودن بر جناب احدی بلفظ الحمد بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب  
پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت انجابت در  
خطبه اول هر چند ظاهر است که واجب نیست و عذر و وصیت نمودن بقوی بلفظ  
معین در آن ضروری نیست که ثابت میکنند مثل انقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن  
سوره کوچک در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند که ثابت  
و واجب نیست در میان دو خطبه نشستن سبک و بجز ایستادن بقدر خواندن سوره  
قل هو الله احد بنشینند در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن  
بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب استغفار از سوی مومنین  
مومنتان و حرمت مسلم تکلم کردن در اثناء خطبه هم چنین بر مومنین و واجب است  
بر ایشان گوش دادن بخطبه بر امام بلند خواندن بجهت تیکه عدل اتفاقاً جمعیه بشود  
و حرمت است در دو جمعیه بنا بر جو بی عیبی در سبب ایستادن و پیش از نماز  
لیکن بر تقابل معامله نمودن ظاهر صحیح معامله است که کسی که در خطبه اول  
خواند محبوس است و اگر در رکوع رکعت دوم امام با دو رکوع او را در باید هر چند  
ذکر را در میان او کرد در نباید امام هیچ یک از ایند نماز جمعیه از محبوس بشود و نماز  
ظهر و عصر بر آن واجب است احوط اهتمام نمودن در رسیدن تکبیر رکوع است با امام

۷ و صورت مین





و بعد از نماز عشاء دو رکعت افضل در غیر این دو رکعت است یا بجا آوردن در  
 این دو رکعت است و این دو رکعت محسوب میگردد که در وقت سحر و سحر در رکعت  
 نافله شب و صبح است که باز در رکعت از شب است و باز در همان یک رکعت است که نامیده  
 بود و در رکعت نافله صبح است و در وقت نماز شب در دو رکعت اول از آن هر رکعت  
 بعد از حدیسی صدقه قل هو الله احد و در باقی از آن از سوره که مثل انعام و کافرانیا  
 و خوانم هر گاه وقت شد سنت است که سوره بزرگتر یا در رکعت اول و سوره کوچکتر  
 در رکعت دوم خوانند قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد  
 دو شفع و در تر یا قل هو الله احد یا در هر سه رکعت مناسب است و تهنوت و تروغانه  
 چهل و نون را چون که از استیجاب دفع مکره و کثرت و قاست آنات و طیفه  
 بخصوص هر چند جمعی کرده اند لکن این ضعیف است در آن و امید است این  
 عاصی از اموش نکند چه در خوه و چه در غایت طفل و خسته و سوس و زرا محسوب  
 در عبادت ندارد و در قنوت ترهفتی است که استغفار است بگوید هذا مقام القائل  
 بلی من النار و من استغفرت له استغفرت له و استغفرت له و استغفرت له  
 و مدائمت هفت استغفار در یک سال نیز است که چنانکه گفتند صد مرتبه استغفار  
 از هفتاد مرتبه صورت استغفار است استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله و اتوب الیه  
 یا استغفر الله بحیثی ظل و جوی و آری فی امری اوب الیه و استغفر الله و اتوب الیه  
 صد مرتبه استغفار در وقت نماز عشاء بر مؤمنین و استغفار و العفو بیع  
 مذکور است در سفر اول و در نافله عشاء نیز ساقط میشود و نافله غیر نافله  
 و صبح ساقط میشود لکن سقوط نافله در وقت که قصر و الفجر و صبح است  
 و اما در سفر که نماز را در آن تمام یا فخر است در میان قصر تمام ساقط است و هم  
 چنین باقی نوافل نیز ساقط است و موقت ساقط میشود و اگر در بیدار شود در  
 وقت باقی نماند باشد بقدر تمام نماز شب که گفته شد و در وقت سحر

در وقت سحر  
 اول استغفار و اول  
 استغفار و اول  
 استغفار

در وقت سحر  
 سقوط محل نظر است  
 حاجی مدینه  
 الفضا

چهار رکعت است که در وقت سحر در این دو رکعت است یا بجا آوردن در  
 چهار رکعت افضل است و این نام بیست و یک رکعت است و اول این بیست و یک رکعت  
 رکعت اول در صبح و شش رکعت بعد از آن در وقت سحر است که بعد از آن در  
 حواله ظهر در دو رکعت متصل بزرگتر یا در وقت سحر و در وقت سحر که در وقت سحر  
 زوال صبح بعد از زوال فصل و در نماز پنجگانه است که یک رکعت و در وقت سحر  
 میشود و در وقت نماز بگذارد و در آن سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره خواهد  
 و ظاهر است که کفایت بفریضه و نافله محسوب میشود از این نماز که استغفار نمودن در  
 مسجد این نماز رفع میشود و فصل است که در نماز عشاء است و آن است که در وقت سحر  
 و فضیلت این بیست و یک رکعت در هر روز یکند و اگر نتواند در هر روز با هر چه  
 با هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که هر چند باشد از برای نواخته دو بار  
 نماز است آن گاه و آنچه را که گفتند سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد و  
 از اولت بخواند و در رکعت دوم و العاديات و در سیم از الجاهنم الله و در رکعت  
 قل هو الله و در هر رکعت بعد از قرائت یا نوره مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله ولا  
 اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع برسد در ده مرتبه  
 و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم و سیم و چهارم  
 از آن مثل سجده اول و در هر رکعت یک رکعت مثل این رکعت کند احوط ترک نمودن ذکر  
 رکوع و سجود است بلکه اظهر تر آن بودن میان نماز فریضه این نماز است و این نماز  
 بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید یا ایها الذین آمنوا قل ربنا انما فرادنا و هدانا  
 سبحان الله و فرادنا و هدانا و سبحان الله و فرادنا و هدانا و سبحان الله و فرادنا و هدانا  
 چنانچه هر گاه امر ضروری و از او رود در دو رکعت از آن که در وقت سحر است و در وقت سحر  
 انکار برود و بعد از آن دو رکعت یکند سنت است که سجده اعزاز بگوید یا من لیس  
 العز الوفا یا من تعطف بالحدیذ و ذکر یا من لا یسعی التیبه الا له یا من لا یسعی

در وقت سحر  
 در وقت سحر  
 در وقت سحر

در وقت سحر  
 در وقت سحر  
 در وقت سحر

سعی علی ذی النعمه و الطول باذ الن و الفضل باذ القدره و الکریم اسألک سبحان  
العرش من عرشک منتهی الرحمن من کتابک و بایسک لا عظیم الاعلی کل الاما انما  
ان تصلى على محمد و آل محمد فان نفعك في كذا و كذا بالرحم الراحمين و حلقان خود را  
بجای کذا و کذا ذکر کند بعضی معتقدند بعد از آن خوانند شود و آن در وقت  
او عید من کور است عمل باجبه در اینهاست خوف **فصل چهارم در نوافل**  
الذین و اندر دو رکعت در وقت اول بعد از حمد الکریم بخواند در دو رکعت اول  
است که بعد از حمد مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هرگاه سلام گفت بگوید اللهم صل  
على محمد و آل محمد و ائمتها الی غیر فلان و اسم شخصی را بجای فلان ذکر کند البته  
مستعارست که جعل نفر نکند حتی نذر و قنوی احدی از اینصفت مطلع شد مع  
ذلك بل ان قصد خصوصیت عیون را در هرگاه در حق تو بخواند مستعارست  
عرش در جات سیرند مناسب است که بعد از دو رکعت شود **فصل پنجم** در نماز  
غضله و آن دو رکعت در میان نماز مغرب و عشاء بعد از حمد و اول بخواند و در آن  
اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک  
الذی کنتم من الظالمین فاستجبنا له و نجناه من العدم و كذلك ننجی المؤمنین و هو  
دوم و عیند معانی العیال علیها الا هو و تعلم ما فی الیوم النجی صاف قطعت فی الیوم  
بعلها و لاجبه فی ظلمات الارض و لا وطی الا بالیوم الا فی کتاب بین و در وقت  
بلند کند بگوید اللهم فی اسئلت معانی العیال لا یقبلها الا انت و صل علی  
و آل محمد ان فضل کذا و کذا یس خلیا خود را بجای کذا و کذا ذکر نماید بگوید اللهم  
انت فی نعمتی و القادر علی طلبی تعلم حاجتی فاسئلت فی حق محمد و آلهم لقاقتهم الی  
و سوال نماید حاجت خود را و احوط است که دو رکعت در نافله مغرب را بر این وجه بلند کند  
اظهر جواز است علیان و اگر نکر شود مناسبت قبول از ایشان خوب **فصل ششم**  
در نماز اول ماه شعبان در روز اول ماه دو رکعت در وقت اول بعد از حمد و

فلا یکن الذین

در نوافل و سنت

در نوافل و سنت

بلیک قصد تمیز  
حاجی مطلق

قل هو الله احد یخوناد سو فصره و در دو رکعت دوم بعد از حمد سوره سوان ان الله  
یخوناد و متصد کند باجبه بر او سهل باشد و حد است که بخورد یا بنعل سلاخی انها  
بتمام و سنتست که بعد از نماز بخواند **بسم الله الرحمن الرحیم** و ما من ذابره فی الاخر  
الا علی الله و ذهابه و کلام مستقرها و مستودعها کل فی کتاب بین فیما الله عزوجل  
و ان یسئلت الله یخبر فلا کاشف الا هو و ان  
بسم الله الرحمن الرحیم و هو الغفور الرحیم **بسم الله الرحمن الرحیم** سجده الله بعد  
عزیزک ما شاء الله لا قوة الا بالله حسنا الله و نعم الوکیل و اقرض امر فیما الله  
ان الله بصیر العباد لا اله الا انت سبحانک انک کنتم من الظالمین و رب العالی العزیز  
الذی من غیره غیر و یغنی فی نفسه و انت خیر الوریین و ظاهر است که در تمام روز میتوا  
کرد این نماز و احوط است که در نماز و در آن چند باب **فصل اول**  
در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز و جایز است تا ترس از ضرر مثل کرمین غلام  
فرار نماید و کشتن ماورای که قصد نماز کند را نماید و باطل است و نماز صحیح است که با  
میباشد و وضو با غسل باقیمه راه چینه که فراموش کرده باشد که در نماز است باجانبینار  
حشاشه باشد هم چنین باطل است و نماز صحیح است که در نماز و از این باب است  
سکوت طولی که بخورد و صوت نماز باشد بلکه احوط تر است که کثرت سکوت کند صوت  
نماز و لیکن اگر آن سهوا و اقصو مبطل نیست چنانچه فصل قبل با سکوت طبل مبطل نیست  
و باطل است و نیز بخورد و اشامید اگر فصل کثیر شود و اگر کثرت احوط تر است لیکن در  
بطلان بان اشکال است استغناء اشامید آن در نماز و ترخوبت که در ارشاد ذکر شد است  
و اگر در وقت نماز اشکال باشد از آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرود و باطل است و نماز  
لیکن بخورد و اشامید در صورتیکه مبطل است و حال عمل است و در حال نماز مبطل  
نیست که کثرت بر سر نماز است اما اگر کثرت بر سر نماز کند و نماز باطل است  
نماز صحیح در عید و سهو و هم چنین باطل است و نماز صحیح است که در نماز و حال عمل است

در نوافل و سنت

در نوافل و سنت

ابدی و غیره... در مبطلات نماز... اگر کسی در نماز... و اگر کسی در نماز... و اگر کسی در نماز...

احوال الحاق الثقات... در واجب و غیره... در مبطلات نماز... در مبطلات نماز...

در نماز تکلم کرده باشد... در مبطلات نماز... اگر کسی در نماز... و اگر کسی در نماز... و اگر کسی در نماز...

من... در مبطلات نماز...

در مبطلات نماز... در مبطلات نماز...

هر وقت بخاطرش نیاید بخای و دود و اگر چند سبب برای سجده سهو و سهو شده  
از برای هر سبب دو سجده سهو کند اولی ترتیب دانست بملاحظه ترتیب است  
فصل در احکام شکوک اگر شخصی علم دارد بواجب نماز از اضالی و کفایت  
اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در اضالی و  
در رکعات اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخبار است و اگر شک کند چه در اضالی و  
در رکعات اجبت تحصیل اعتقاد بیک طرف هر چند مظنه باشد بفرقی و احتیاط  
ممودن بامکان پس اگر بیک طرف معلوم باشد مظنون شود بر آن قرار دهد اما اگر شک  
که با ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قریب بود و چیزی را کرد و اضالی باشد  
بجویند که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه با دو نماز  
با دو نماز واجب کرد و نماز شکر باشد بخیر است و میباید که از اشک بر کمر و بیشتر اگر دنیا  
گذشتن بر بیشتر و نماز با دو وقت هم نرسد مثل آنکه شک در میباید که دو نماز با دو  
بنابر این کند و دو سجده بنا بر او و گذارد و لیکن افضل آنست که بنا بر او یک رکعت  
و در صورت شک در نماز سنت سجده سهو و نماز تهنیت ندارد و اما شک در عدد رکعات  
نماز واجب و فتوی پس هر شک که در نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر و عصر و کوفت  
عهدین و اعتقاد مبطل نماز است هم چنین است که اگر شک در عدد نماز سه رکعتی  
باشد دو سجده رکعت اول چهار رکعتی یا باقی رکعات و اعتقاد با آنکه نداند که چند رکعت  
نماز کرده است یا شک کند در میباید که در نماز بر آن غیر التهنیت و اگر شک کند  
رکعتی که در آن میباید که با آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر باشد که هم مغرب  
یا اول عشاء باشد که در آن رکعت اول و از مغرب است و در وقت نیت در حکم  
مدکور میباید که شک نماز قصر باشد یا نماز سهوی اما شک در میباید و غیر دو  
از سه سجده اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجده یا در نشاء یا در  
بامینا سجده یا پیش از ذکر واجب سجده دویم باشد نماز باطل است هم چنین اگر پیش از

طلم  
در عمل بطن در غیر  
علی انبیهین از کتب  
اشکات کماله  
المراتبا ذام قلله  
الفنا  
طلم  
علی الاحوط  
کاظم

سجده داشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن از سجده دوم یا  
بعد از آن باشد بقیصیل ذکر می شود و اگر شک در میباید و بیخ و بیشتر باشد نماز  
باطلت و احوط اتمام و اعاده است هم چنین مبطل نماز است شک در میباید و بیخ با  
دو شستن با سه شستن و بخوانها از آنچه در میباید از بیخ و کمتر از آن شود و شک در  
نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هفت صورت اول شک در میباید و دو سجده  
از برداشتن سر از سجده دوم در ایستاده بنا بر او یک رکعت دارد و نماز اتمام کند بعد نماز  
بکر رکعت نماز احتیاط ایستاده با دو رکعت نشسته بخای آورد و احوط کردن بکر رکعت  
ایستاده است و احوط از آن اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط در  
شک بنیاسته چهار در هر حال تنبیه باشد و در ایستاده بنا بر او چهار رکعت دارد و نماز را  
تمام کند و بکر رکعت ایستاده با دو رکعت نشسته بخای آورد و احوط در اینجا آوردن  
دو رکعت نشسته است هم شک بنیاسته با دو سجده بعد از سیر داشتن از سجده اخیر  
در ایستاده نیز بنا بر او چهار رکعت دارد و بعد تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده  
چهار رکعت بنیاسته با دو سجده چهار بعد از سیر داشتن از سجده دوم در ایستاده نیز بنا بر او  
بر چهار رکعت دارد و نماز اتمام کند بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخای آورد و دو رکعت  
نشسته سلام و احوط پیش داشتن دو رکعت ایستاده است و دو رکعت نشسته نیز  
شک بنیاسته بیخ اگر بعد از سیر داشتن از سجده دوم باشد بنا بر او چهار رکعت نشسته  
بخواند سلام بگوید بعد از سلام دو سجده سهو بخای آورد و اگر در حال قیام باشد  
قیام بر زمین بنشیند بنا بر او چهار رکعت دارد و بکر رکعت نماز احتیاط ایستاده با دو رکعت نشسته  
بعد از تمام کردن نماز بخای آورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاط بخای آورد و فرق  
نیت در میباید که شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنا از آن باشد  
یا پیش از شروع در قرائت بعد از اتمام آن و پیش از رکوع در جمیع صورت و ایستاده احوط  
است که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده نماید اگر شک در اثنا رکوع باشد یا بعد از رکوع

احوط ابراهیم حکم بعد  
از وضع و اس از سجده  
اعاده نماز است  
بیخ نشسته قلله  
سجده

و اگر داخل نشسته  
در سجده از برای احتیاط  
بیکد



نمود و اگر بیهود پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بنا کنند نماز احتیاط و نماز  
او صحیح است هم چنین اگر بعد از اذان بیهوده حاجت نبودن بنا کرد و بعد از آن  
نماز را پیش از نماز احتیاط تمام کند اگر منجلی که بعد از سهواً مبطل باشد بعد  
نهار و زده باشد هر چند منکف بعد از زده باشد اگر چیزی که مبطل باشد سهواً  
بجای آورد نماز باطل است و اگر بیهود بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه نماز  
او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد یا آنچه ترک نموده است در فریضه یا مختلف باشد  
در وقت و ترک قیام و اگر بیهود کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن اصل  
احتیاط موافق اتفاق بنفاده باشد مثل آنکه در رکعت شسته کرده و نهمید که بگرگفت  
کم بوده است احتیاط اعاده است هر چند قول صحیح و وجه نیست احتیاط اعاده است و جمیع  
صواباً علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط باید درین آن و اگر عمل با احتیاط نمودن و شک کرد که  
ایا موافق بوده یا مخالف نماز او صحیح است **بسم** در بیان نماز قضا احتیاط  
قضا بر کسی که مرتد شود در حال ارتداد و قبل فریضه بیشتر بر او یکدزد با کسی که  
ترک نماید نماز واجب را جامع بودن شرایط آن با احتیاط بان نماید بجز خواب یا فراموشی  
یا بناخن آب خالک از حقه طهارت یا مشغول چیزی که از جانب خود باشد چه دانسته باشد  
که آنست که چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه عید قضا و قرآن چنانچه گذشت و اما  
آنچه از نماز که واقفند باشد و ایام مخالف از حق کاتبند از اهل قبله باشند هر چند  
مکرم کفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل ستم و آنچه فوق شد از نماز در حال طهرویت  
پاد توانی یا سهوشی یا کفر یا جسد یا جنس یا نفس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب  
نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در بابد مقدار نماز در وقت چه در اول و چه در  
آخر واجب است قضا آن نیز اگر مقدار بگرگفت از آخر وقت در بابد بعد از اعداد  
واجب نماز را خواهد بود و اگر ترک نموده قضا آن واجب است و واجب است در قضا آن  
بنهجه که نوشته در قضا نمازهای یومیه گردانند ترتیب و اگر نماند واجب نیست

قضا  
در بیان نمازها

ولیکن احوط است و واجب نیست پیش بخاوردن نماز قضا و ابر او بلکه مستحب است و اگر  
پیش از قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است تا خبر نمودن اذان و احوط وقت با نیک  
مقدار و امانت حاضر از وقت نمایند خصوصاً اگر آنچه در وقت است بلی نماز باشد خصوصاً  
هرگاه نماز روزی باشد که در وقت است بلکه مطلق نماز از وجه بلی باشد چه پیش از معتبر  
در ایام و قضا حال فوت است پس اگر نماز قصر وقت شود باید قضا نمود بقصر هر چند قصر  
باشد اگر در حضور وقت شود قضا کند تا هر چند در سفر یا حیاض یا راجع باشد  
کسوف و اول وقت سفر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد در آخر وقت  
مسافر احتیاطاً نماز وقت تمام کند در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر اگر حاضر  
قضا کند تمام را و اگر کسوف فوت شود در حضور یک نماز از پنج نماز نماند کدام است قضا کند  
یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعتی که قصد شد بان که چهار رکعت نماز یکدگم  
آنچه در وقت مسافر است و اگر در وقت مسافر باشد در وقت مسافر باشد در وقت مسافر  
سفر باشد اگر نماز یکدگم نماید بان نماز مغرب یک نماز دو رکعتی بقصر بخورد  
لیکن احوط در آنحال است که چهار نماز دو رکعتی نماید با یک رکعت یا **باجامع**  
در نماز جماعت است بلکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجب یومیه و غیر یومیه و اگر  
است یومیه واجب نیست هیچ نماز برای جماعت کردن مگر نماز جمعه عید رمضان و عید  
باجتماع شرایط مگر کسی که حمد سوره او درست نباشد معتبر است در دست نمودن  
از پس اگر ممکن باشد او درست نمودن حمد سوره در وقت بعد از فراز و در وقت  
باجامع کفایت میشود و اگر در وقت ممکن بنویسد او درست کند در جماعت تنگ بودن وقت  
یا نماندن مهین است او حاضر شدن در جماعت اگر ممکن نباشد درست نمودن هیچ  
وجه واجب نیست با جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچیک  
از نمازهاست مگر در نماز استسفا و عید قضا و قرآن هرگاه شرایط و جوهر  
فوت و سنت مؤکد است نماز جماعت لیکن حمد سوره خود بخواند یا خفایا اگر در وقت

عقل  
رجوع بقیود  
میرا  
صل  
این احتیاط است  
مستد  
اوست  
در جماعت  
صل  
وقت مابین اعلام امکان  
وقت بعد اعلام امکان  
ممن مذکور است  
خارجی دام الله العالی

هم زمانه بر سوره خواندن اکتفا نماید بحدی که در هر نماز برساند سوره  
ولیکن احوط است که چهار زبان ساقط است در نماز هر چه بود در نماز خلفانی که  
مؤانف بخوبی بگذرد و آن معتبر است بحدی که بخواند هر چند مثل جلدی باشد و اگر  
از قرائت شروع شود پیش از امام سبب یا تخلف یا تقلیل یا هر چه در آن شود و تخلف خدا  
باشد بگوید تا امام شروع شود و عقب نماید در باقی امور و اقله بد که جماعت بان  
سقطه مشغول و در نماز است که امام در دیگری امور چه در وقت و مرد باشد چه در وقت  
انکه امام زن باشد یا صبی غیر بالغ و لکن احوط اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است  
در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جهل و بصر و حد شرعی و عفت  
و اعزله بودن از برای امثال عمر و عثمان و احوط ترک استماع و هم چنین شرط در امام  
ایمان و طهارت و تولد و عدالت مذکور بودن اگر در میان مامومین مذکور باشد  
بلکه احوط مذکور بودن امام است هر چند تمام مامومین زن باشند و هم چنین شرط است  
در امام که فتنه نباشد هر گاه مامومین ایستاده باشند هم چنین است هر گاه امام  
تواند بخواند تمام قرائت را بجز از او یا بعضی از سوره را بداند بجز تمام ماموم  
سالم از آن باشد هم چنین است حکم در امامی که سخن در قرائت میگوید و شرط است که  
بنوده باشد و میان امام و ماموم خیالی که منع نماید بدن امام را که ماموم زن  
باشد امام مرد و هم چنین شرط است که بنوده باشد ماموم و در زمان امام از سوره که در پیش  
روی او میماند بگذرد و او روی پیشانی نماید که در آن مذکور بود بگذرد  
امام ایستاده است امام پیش روی او ایستاده است که ایستاده است لکن احوط بود  
بنودن ماموم است از امام پیش از آن که تمام برداشتن و هر گاه با فاصله در صف ایستاده  
با ظلمی بیشتر ضرر ندارد و چنانکه هر گاه در صف ایستاده است یا هر چند از اهل آن  
ضرر ندارد و امام در صف امام احوط است که هر چند ظاهر است که ضرر ندارد و امامی که  
دلیل بر بوقله خیر نباشد هم چنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلند تر از

این احتیاط در وقت  
حاجی مدظله  
س  
احوط بلکه اقوی است  
اکتفا بنماز جماعت  
است در غیر حال نظر  
منزه حاجی  
مدظله العالی  
س  
دو غیر باو و عقل  
بنابر احوط مطلقا  
حاجی مدظله  
س  
این احتیاط در ایستادن  
کردن سوره حاجی  
مدظله  
س  
یعنی صحیح ماموم از  
موقف امام منزه  
حاجی مدظله  
س  
علیه  
باقتضا مقتوم است  
بر وجهی معتبر و فاضل  
در صف ایستادن ماموم  
نیست بر سوره

جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد اگر در بین سوره نباشد اگر سوره شریف  
ضرر ندارد و اما اگر امام پابین و ماموم در بلند است باشد ضرر ندارد و در سوره شریف  
و چه در غیر سوره شریف هم که در و چه در بلند است باشد ضرر ندارد و اینکه ماموم  
اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امام را بصد ماموم شود که آن  
دیگر بوده است از او باطل است چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بام خاصتر است  
و چنین فائده شخصی است بحد معلوم شد که شخصی بگوید احوط بنماز ایستادن  
هم چنین شرط است که ماموم پیش از امام ایستاده نباشد و اگر ایستاد چه  
ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر چه بزرگ هم چنین شرط است که ماموم با امام  
در صف یک کعبه ایستادن در نماز بوقت میان سوره یا نماز یا اوقات  
بنماز بوقت ماموم اتفاق بود و ایستادن در کفایت و اجتناب از سوره یا اوقات  
در نوع و خصم و غیره جایز است اقتدا کردن فریضه گذار یا فائده گذار مثل کسیکه نماز کرده  
باشد کسیکه نماز کرده باشد فائده گذار و بجز فائده گذار مثل اقتدا کردن طفل بخوا  
و کسیکه نماز کرده باشد کسیکه نماز کرده باشد فائده گذار و بجز فائده گذار مثل اقتدا  
در نماز عینا بجمع بنودن شرایط نماز استقامت و اجتناب از سوره یا اوقات ماموم امام را  
در افعال یا اینکه پیش از امام هیچ فعلی انجام ندهد و در احوط و ماموم بودن ماموم است  
در افعال از امام و امام در احوط است که اگر امام بعد از امام بگوید و در غیر آن  
نیست یا بر مشهور و لکن احوط است که اگر امام بعد از آنکه تمام احوط است که اگر امام  
بگوید ماموم بیکباره احوط اول داخل نماند باشد عدل نماید بفرمانی که ماموم  
سیر دارد از کوع یا سجود یا رکوع و بنودن پیش از امام سهوا یا خطا بر رکوع و  
ماموم ملحق شود اگر امام نرسد او را رکوع احوط است که امام رسیده بر او چه در سجده و چه در رکوع  
و اگر بر رکوع عدل احوط ایستاده نماز است و در جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه  
امام پیش از رکوع در رکوع بیکباره احوط بگوید از رکوع نماز خود و صحیح میکند

مگر آنکه در پیشانی  
باشد من  
و امر ظله  
س  
بلکه هر چه خواهد شد  
باشد که سوره حاجی  
مدظله  
س  
گذشتند و در احوط  
تا خواستند استقامت  
بد سوره حاجی  
مدظله العالی  
س  
و همچنین در ایستادن  
مگر آنکه در پیشانی  
باشد من  
و امر ظله  
س  
بلکه هر چه خواهد شد  
باشد که سوره حاجی  
مدظله  
س  
گذشتند و در احوط  
تا خواستند استقامت  
بد سوره حاجی  
مدظله العالی  
س  
و همچنین در ایستادن  
مگر آنکه در پیشانی  
باشد من  
و امر ظله  
س  
بلکه هر چه خواهد شد  
باشد که سوره حاجی  
مدظله  
س  
گذشتند و در احوط  
تا خواستند استقامت  
بد سوره حاجی  
مدظله العالی  
س  
و همچنین در ایستادن

باعتقاد کردن  
نماز میماند  
عینا یا اوقات  
س  
و همچنین در ایستادن  
مگر آنکه در پیشانی  
باشد من  
و امر ظله  
س  
بلکه هر چه خواهد شد  
باشد که سوره حاجی  
مدظله  
س  
گذشتند و در احوط  
تا خواستند استقامت  
بد سوره حاجی  
مدظله العالی  
س  
و همچنین در ایستادن  
مگر آنکه در پیشانی  
باشد من  
و امر ظله  
س  
بلکه هر چه خواهد شد  
باشد که سوره حاجی  
مدظله  
س  
گذشتند و در احوط  
تا خواستند استقامت  
بد سوره حاجی  
مدظله العالی  
س  
و همچنین در ایستادن



مسافت عزم مانند ده روز و در اثنای مسافت فرغ عرض شود و از این ازاوه در  
واه که اگر هر یک روی همدیگر تمام کنند تا روزی که از او ماندنت درین  
نستابوطن خود رسد مسافت هر دو بطن چیز است که در عرض بگویند بطن است هر چند  
در آن ملک نداشته باشد مانند مالک خانه و منزه در آن نباشد که ثابت کند در وقت  
بودن بلد محل توطن پیدا بودن و قصد مفارقت از آن نمودن هر چند بخاطر او هرگز  
نرسد یا شد برین وقت از آن با مانده در آن و اما هر چه مانند در یک بلد در وقت  
بایضا تحصیل علم یا تجارت هر چند سالهای بسیار طول بکشد باعث تمام شدن آن  
نمیشود هر گاه او در شد آن بلدین قصد تمام رساندن از آنجا تمام نمودن هر چند  
عینال او در آن مدت همراه او باشد بچیز هر آنکه نروده باشد از آنکه خانه او همراه  
او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات درینا با آنها در بیرون از قبیل اعراب نری یا یار از ابله  
با آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نماید شود یا سفر خاصه مثل مکاری و سایرین و هر چه  
کش و فاضل و کشتیها و تاجرو صاحبی که در کوشش باشد در تجارت و صنعت خود  
و امثال آنها و اگر سفر که صاحب عمل مذکور در غیر محل خود مثل آنکه مکاری یا یار بود  
بایضا قصد کند هر چند قصر کند هر گاه حرکت او در سفر شد بد شود بجهت کار فاعادت  
بهرین رود و لحاظ تمام نمودن نماز است بجز بعد از قصد و واجب است بود بران تمام کردن  
سفر تمام هر گاه فریاد سفر را عمل خود در سفر و در آنجا بجمع است میان قصر اتمام  
منقطع میشود حکم مذکور بقصد آن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه در  
روز هر چند بدین بنیت باشد هر گاه در وطن باشد عود تمام میکنند در سفر بجهت  
در سفر اول باید قصر باشد در سفر دوم تمام نماید اولی احوط است در هر حال که در روز  
ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت صد می رود و اگر کسی باشد روی همدیگر  
در دو روز کند بدین قصد که سفر را عمل خود فرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر  
و هر گاه ده روز بقصد موضوعی مانند نماز اتمام کردن نظر نیندازد بنگیند باعث

عده  
احوال و احوال  
مبارک  
سل  
این احوال را نشود  
حاجی مد الله  
طلم  
بلکه در سفر اول نیز  
کامل مد الله  
طلم  
بلکه در سفر دوم نیز  
الاقوی که احوط است  
ایضا در جمیع است  
کامل مد الله  
طلم  
حکم این مسئله از حکم  
سنا قبل معلوم  
میشود کامل مد الله

این احوال را نشود  
کامل مد الله  
طلم  
حکم این مسئله از حکم  
سنا قبل معلوم  
میشود کامل مد الله

برگشتن و جویند سفر پیشتر ششم آنکه سفر اتمام نباشد مثل فرار کردن از جنگ  
و در چنین غلام و نه غایب اتمام باشد مثل سفر از راهی و مسلمین و مؤمنین و در دید  
مال ایشان و احوال عظام در ظلم او و مضر نیست مصلحتی که در سفر واقع میشود بر سر اتمام  
مثل عیبت کردن که باعث تمام کردن نماز میشود و هم چنین است که منافی با اتمام  
از واجبات باشد مثل تحصیل علم و آنچه که در سفر پیشتر شود که باعث تمام نمودن  
و در حکم شرط مذکور است تحصیل کردن طوبی اگر سفر در روزی برای این مطالب باشد تا از  
تمام کند اگر چه قوت و حال خود را باشد قصر کند بلکه هر گاه بجهت تجارت باشد  
قصر حالی از حجاب نیست و احوط است میان قصر اتمام هر چه سفر مذکور شود و از آن  
شهر باقی بماند آنکه پیدا نباشد بود یا نشود از آن شهر باقی بماند و معتبر است که نمودن  
و چشم نظر کنند و گوش شنوند است و در متوسط است عیبت است هر احوالی  
بودن از شدت باد و غوغا و هر گاه ببینند باد بوار یا نمودن یا شنوند نباشد بنا بر این  
تقریر و فرض بگذاریم که بر فرض بودن حال چه خوب بود چه بد و فرقی نیست در این  
دو میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع بینا قصر اتمام است تا اخیر  
کند نماز و اما او در شود بمنزله و فرقی نیست در شرط مذکور میان ابله توطن بلد اتمام هر گاه  
سفر قصر است یا بعد از عقب جلد طوری رفت باشد یا بدین قصر حرکت نموده باشد پیش  
موضع برگشتن است و احوط است بعد از تحقق شرایط گذشتن معین است عالم بان  
مکرم در جهان و موضع که مکرم و مسجد جامع کوفه و سایرین است که در این  
مخیر است میان قصر اتمام و دوم آن در اول احوط و اگر تمام نماید نماز او در حال قصر با علم  
با آنکه واجب است قصر باشد تا اول واجبات اتمام نماید اگر وقت ناقص است و وقت  
گذشت است اگر جاهل بود ببلد و در قصر اتمام کرده باشد و قصر اتمام ناقص  
کرده باشد در وقت مکرم که در آن باشد این در وقت است که باصل حکم قصر اتمام  
بوده باشد هر گاه جاهل باصل حکم نبوده باشد جاهل بحال باشد یا سایر احکام

مراد

مراد در سفر و رفتن  
بر سفر بر این است  
و در برگشتن و عود  
از آن دو است

مد الله

عده

احوال و احوال  
مبارک  
سل  
این احوال را نشود  
حاجی مد الله  
طلم

بلکه در سفر اول نیز

کامل مد الله

طلم

بلکه در سفر دوم نیز

الاقوی که احوط است

ایضا در جمیع است

کامل مد الله

طلم

حکم این مسئله از حکم

سنا قبل معلوم

میشود کامل مد الله

در حال اتمام  
باید که در وقت  
باید که در وقت

باید که در وقت  
باید که در وقت





تصرف در عین مال زکوی پیش از زمان و اگر غایب کردن زکوة مالی و مالک مرد  
باید پیشین شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل زکوة باشد حق زکوة مقدم است  
بودن و جایز است بیرون کردن زکوة و از قیمت فضول در وقت اطلاق  
نقد است از برای هر یک دو نصاب است نظیر اول طلا یا نقره مثقال صیغه است  
نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیغه و ثمن آن  
و در نصاب دوم عشر مثقال صیغه و نصاب اول نقره و نصاب دوم است و از صد  
و پنج مثقال صیغه است نصاب دوم و چهارم است و آن نصاب است که مثقال صیغه است  
و آن صیغه است صد مثقال است اما هر جا که رسد هم چنین است که در نصاب دوم  
طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیغه و بیختم آن و از نصاب دوم  
نیم مثقال صیغه و در ربع عشران و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره است  
که چهل و یک اخراج شود بعد از آن نصاب نصاب لیکن بنا بر این ضابطه بعضی اوقات  
قبل از یاد داده میشود و مادامیکه مال نصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا  
در زمین دو نصاب باشد او را تمام نکرده باشد چیزی در آن زمین باشد در حکم طلا  
و نقره است نصاب در نقد که با اخراج تمام التجاره و منافع مستقامت  
**فصل بیستم** در نصاب شتر است از برای آن در نصاب اول نصاب اول نصاب  
هر یک پنجم شتر است در هر نصابی که نصاب اول نصاب اول نصاب اول نصاب  
و شش است در آن واجب است که داده شود شتر یک داخل دو سال دوم شتر یک  
و نصاب هفتم سی و شش است در آن واجب است که داده شود شتر یک داخل دو سال  
سیم شده باشد نصاب شتر چهل و شش است در آن واجب است که داده شود  
شتر یک داخل دو سال چهارم شده باشد نصاب پنجم شتر یک است در آن باید  
داده شود شتر یک داخل دو سال پنجم شده است در نصاب هم هفتاد و شش است  
و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل دو سال سیم شده باشد نصاب اول

نود و یک است در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل دو سال چهارم شده  
باشد و نصاب و از دهم صد بیست یک است پس در هر پنج شتر باید داده شود  
که داخل دو سال چهارم شده باشد و هر چهل باید داده شود یک شتر که داخل  
دو سال سیم شده باشد و پنجم پیش از نصاب اول باید زمینان یک باشد و آن چیزی  
و آنچه گفته شد که از شتر باید داده شود باید داده باشد **فصل چهارم**  
در نصاب کلبه و کوفته و کارد و نصاب اول سی و دوم چهل و بعد از چهل نصاب است در  
اختیار کردن سی و چهل هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد بیست اگر ممکن نیست  
معیار است آنچه در کتب در آن بیشتر است در هر سی کلبه یا کوفته یا کارد چه نرسد  
چهارم و در هر چهل کلبه یا کوفته یا کارد که داخل دو سال سیم شده باشد و در کوفته  
پنج نصاب اول چهل و در آن یک کوفته و در دوم صد بیست یک است در آن دو  
کوفته و در سیم دو بیست یک است در آن سه کوفته و در چهارم صد بیست یک  
پانزده و در آن چهار کوفته و در پنجم چهار صد است و در آن بیست و از آن هر صد  
پانزده کوفته و در هر کوفته که کجا کرده باشد از برای خوراک و توجیه یا که از برای  
کشک بنامه نگاه داشته باشد داخل دو نصاب است و کوفته را که در وقت زکوة میداد  
اگر نیز باشد داخل دو سال سیم شده باشد و اگر کوفته باشد سال را تمام کرده باشد  
و کوفته و بز و پیرو و بیدار و عیبت از در زکوة چیزی نیست چنانچه کسی را واجب است مخصوص در آن  
باشد مگر آنکه هر چند باشد یا **فصل بیستم** در مستحقین زکوة و شرط آن و کیفیت  
دادن آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در مستحقین زکوة و ایشان هفت  
صنفند اول و دوم فقراء و مساکین و سوم سوانح الایمنین اول و ضابطه که با  
توان زکوة با ایشان داد است که مالک مؤمن سال خود و عیال خود نباشند نه با فضل  
با تقوه از منافع مالیک قرار داده نموده باشند از اسبابی که برای خود یا نامتعلق  
یا کسب یا بیخ حال شخص یا مالیک قرار داده باشد از برای اخراجات که باین معنی خود را

یکسری صحیح  
علم  
اگر از اوقات هر دو ممکن  
باشد الا احوط است  
آنچه بیشتر در هر یک است  
کاظم انجیر است  
غله است  
اعباس

در زکوة نقد

فصل بیستم

گذاورد این صاحبان مکاسبی که از کسب یا تجارت یا ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال یا  
از آن بدرون عمر و حج فقیر و مسکین نیستند اگر اکتفا بر صافه با واجبه مثل تحصیل  
اجتهاد و مقدمات آن باشد **فصل** در تقسیم زکوة بر کسب و کسب و غلام و جوان سوانی و  
باشد که احتیاج بان داشته باشد و لا یقربوا بالزکوة بمن یکنه بلک ظاهر  
است که هر چه محتاج است از برای شخص از طرف ایشان و فرزند و فرزند و فرزند و فرزند  
غیر اینها منافی فقر نیست هم چنین هر گاه شخصی سزاوار داشته باشد و بان سزا  
نماید و نفع آن کفایت از آن کند و اگر کفایت نماید منافی فقر نیست هم چنین اگر کسی  
با صنعتی داشته که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر بکند و در کمال فقر  
معلوم نباشد عمل بقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مجموع قول و چه خواهد  
باشد چه صنعتی چه ممکن باشد تحصیل علم چه باشد هر چند پیش از این داشته باشد  
و حال ادعای تلف آن نماید لیکن در آخر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط  
است غلام حال او است تحصیل فن غالب احوط از آن در قوی و در ادعای تلف است غلام  
بینه است احوط از آن در آخر علاوه نمودن قسم است **فصل** در تقسیم زکوة بر کسب و کسب و غلام  
و جوان امام علی سلم با محتاجان زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کفایت  
و صل نمودن و بخوان هر چند معنی باشد چه صاحب علم باشد که در روز قای خود در  
تخت شد و مشقت از آن باشد از ازاله زکوة میتوان خرید از آن کرد بلکه مطلقا  
میتوان خرید از آن کرد اگر بافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در احتیاج  
بند که کفایت شده باشد از دادن تمام وجه مکاتب با بعضی ایات احوط  
از مال زکوة میتوان اندازد و وقت نیت در تقسیم مقدار دادن ثمن است و وقت تقسیمه  
عقوبت معتبر است استعمال در نیت با حصول عدل و عتق بدو و صرفه اقرع نمیشود  
چنانچه جمیع اهل زکوة را بقدره شود تا ایشان از برای جهاد و ظاهر بقا  
این سهم است مخصوص امام علی سلم و در عتق نیت محل خلافت است **فصل** در تقسیم زکوة

فقر است  
طلم  
در قول دعوی فقر  
در صورت عدل  
بان بدین بنیة شکال  
است در جمیع صور  
کافی مد ظله  
عمل  
ان استیاط در مسیوق  
بال داشتن ترک  
شود صد دام ظله  
طلم  
در افتاق مکاتب  
عادلان مال الکاتبان زکوة  
صیغه نیکو اهل و هم چنین  
صوتیکه بنیة مال زکوة  
عزل شود از سهم  
علا قوی کامل الحاشی  
مد ظله العالی

فرض داشته باشند عاجز و نادان باشند هر چند جبار برای مؤنه سال یا  
باشد که از امر غیر ناپذیر و عاجز از قوت سال باشند و احوط تقدیم دین و دین بعد از آن  
بایشان از سهم فقر هر چند اقرب است که بیشتر از او دین از سهم فقر است یا پیشا  
میتوان داد بشرط آنکه از خود را در معصیت فکند و باشند هر چه مطلقا احوط  
مثل بل ساختن و مسجد بنا کردن و مدینه ساختن از برای مشغول شدن طلب علم  
دین و تقسیم کردن در راهها و اوقات نمودن حج و زیارت بشرط عاجز بودن از  
آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند و غیر آن جهت مشتمل اشخاصی که غنی  
باشند در ولایت خود و غیرت یافته باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط  
آنکه سزاوار باشد معصیت نباشد شخصی نباشد که از ایشان شرمن بکند یا بدین  
نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفرستند **فصل** در تقسیم زکوة  
شرط است در جمیع اصناف مگر فقیران مطلقا و صرفه هم در فقره فی الجمله که  
عشر نباشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستصنف از اهل  
خلاف و غیر ایشان بافت شود بلکه احوط است که عادل باشد هر چند  
بعید نیست اعتبار عدم آن و این در غیر صنف ستم است اما در ایشان عدل  
معتبر است چنانچه شرط نبودن عدل در صنف چهارم بر تقدیر شرط نبودن  
عدالت و زکوة که در بی شکالست اطفال شیخه زکوة میتوان اندازد هر چند  
ایشان فدا و فاسق باشند بشرط است که زکوة آنکه هاشمی نباشد  
مگر آنکه زکوة دهند هاشمی باشد یا آنکه خس کفایت ایشان از آن کند و بر این تفکیک  
جایز است که زن بقدر کفایت لیکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است نیز  
شطرت که واجد التفقه دهند زکوة نباشند مثل پدر و مادر و اولاد و زن  
دائمی و کسب و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بپوش خود بدهد شوهر  
بصرف او برساند **فصل** در تقسیم زکوة بر کسب و کسب و غلام و جوان سوانی و

صل  
اول آنکه تجاهر بفقو  
و هائل جلیلا حیا  
سوره باشد صد  
ان مد ظله

باو کبیل باوصی او یا امام یا عامل چیز قبل اقامه چنانچه بجهت عدول بلکه سنی  
 بودن در نزد امام علیهم السلام چنانچه سنت بودن در نزد محمد صادق و در زمان  
 غیبت خصوصاً در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلاثه و شرط در زکوة بینه  
 قرینه مثل سایر عبادات آن داعیه است باخطار و معتبر است مقدار آن را بینه که سابق  
 بر عمل نباشد هر چند بفاسد کمی باشد پس اگر در وجه عمل فاضل باشد که نداند که  
 چه میکند کفایت نمیکند اگر تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد باصده شش  
 داشته باشد مثل زکوة قبل از تلف عین نیست باید کفایت میکند بلکه با علم باین  
 بیرون و جمل زمال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب پس قبل از  
 امر کند یا حد بر او محض خود که بدیهی است فلان مقدار از کدم مثلا و در نقل  
 از باب زکوة باشد کفایت میکند در صورتی که واسطه باشد نه از باب توکیل چنانچه  
 ذکر شد و سخنان از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در آن مطلق صد  
 فعل هر چند بواسطه نقل غیر غیر عادم الشعور و مجنون بلکه چون باشد مادامیکه  
 غفلت نماند و در وجه از ذممه از برای مالک روی ندهد اینها در حکم میباشند  
 مالکست عمل زکوة کفایت میکند بر این تقدیرت مالک حاجت نیست اسطه نیست  
 حاضر باشد مالک در حال دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک مستحضر نیز نباشد  
 احوط است که مالک در وجه دادن بوکیل نیست کند و کبیل در وجه دادن باو  
 زکوة و او صدق کند که میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قرینه الی الله و واجب  
 نیست قصد تعیین خلیس زکوی نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجود و نه  
 و نه سلف و سلف مکرر در وقتیکه غیر مکلف هم توقف بر آن داشته باشد و آن  
 نیست مقصد نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر مایل نفر از صنف غیر است  
 واجب است در زکوة نقدین بلکه در غیر آن سایر احوط است که کمتر از آنچه از نص  
 اول از طلا یا نقره یا بریرون رودند هستند آن سه نیز در مال صبر نیست طلا و

طیبه  
 بلکه در نقدین نیز  
 علی الاحوط کاف  
 انچه بخواهد  
 فله

دو مثقال و نیم و یکسوم مثقال است و نقد چنانکه گذشت اگر مقدار یک با بد احوط  
 شود کمتر از مقدار مذکور باشد با آنکه اخراج نماید از مقدار مذکور یا بیشتر او  
 باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مرعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت  
 دوم در رعایت است با آنکه باقی بگذارد و کمتر باو از برای طریقه علاقه بدین باشد  
 افضل است که زکوة مال او را در بلد مال صبر نماید بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتی  
 که در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب است و نقل ببلد که  
 آن مستحق باشد و اگر صبر نباشد در آن بلد رسانیدن هم مصادف است اگر نقل ببلد دیگر  
 خواصند نمایند با ضمانت جایز است اگر نقل نمود و در اینجا با اصل استحقاق در  
 مجرب است هر چند نقل احرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در  
 بلد ضمانت جایز نیست تاخیر در رسانیدن با در بیان در وقت جوبان مکرر  
 بحال عد و مثل انتظار مستحق با غایب بودن مال با عدم ممکن از تصرف در آن چند  
 غایب نباشد با خوف ضرر یا غیر آن و اگر تاخیر کند بر رسانیدن با وجود مستحق  
 ضمانت و اجرت کمال و در آن زکوة با مالکست **فصل** در زکوة فطره  
 و در آن دو باب **فصل** در مکلفین بان شرایط تعلق است و در آن دو  
 فصل است **فصل** اول واجب است کوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدل  
 و از اد بودن و عقی بودن و اخیر شرط وجوب نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شرط  
 که شرط وجوب صحت چنانچه اسلام شرط صحت نه وجوب عقی بودن متفق است  
 بمالک بودن اخراجات سال خود و عینال خود هر چند بالفعل مالک نباشد با اینکه  
 صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از او بعمل نیاید معتبر است مالک  
 بودن مقدار از زکوة فطره و از باده و اخراجات سال هر چند عدم اعتبار است  
 احوط از آن است که هرگاه مقدار زکوة را مالک نباشد باده از قوت یکسان بود  
 خوف ترک نکند هر چند قوتی استخار است و هر چند هرگاه قادر بر مقدار زکوة

در تقسیم زکوة

زاده از بکضرها شد در صورتیکه بکثر کوة بیشترند باشد با این نحو کند  
که از برای خود اول بدهد بعضی از عیال خود هر یک از ایشان بدیگر آنچه از مهر  
میتواند بیک از ایشان بدهد یا بقیه ایشان و از سنت این در وقتیکه عیال  
او تمام مکلف باشند هر کف از اسلام اختیار کند در شب عید کوة از او ساقط است  
و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست دادن و هر چنانچه است حکم طفل گاه  
بالغ شود باید بچال بد یا فقیر غنی شود یا مملو کن مالک شود یا مولودی از  
برای او متولد شود در معتبر است در آن نیت کفایت میکند در آن مرتبه تعیین  
اگر همین نباشد علاوه نمودن و جوید حوط فضیلت و امر واجبست دادن  
ذکوة از برای خود و هر که عیال او باشد یا اختیار او نه با کراه چه واجب النفق و باشد  
یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا از اول مسلمان باشد یا کافر و هم چنین  
همان دکفایت میکند حیوان در آخر حوزة از ماه رمضان بجای آنکه که هلال  
شوال ظاهر شود و صد اسم همان بر او بکند عرقا هر چند هنوز عدای او اندخورد  
باشد احتیاط است که همان نیز بدهد مگر در صورتیکه عیال او نداشته شود  
که احتیاط ندارد و لزوم ذکوة همان در وقتیکه بر سر غصه اخل بر صاحب خانه نشود  
و الا واجب نیست کوة بر صاحب خانه او بلکه بر خودش واجبست که همان کسند فقیر  
باشد قادر بر دادن ذکوة همان ندانسته باشد هر چند بقرض کردن و امثال این  
باشد واجبست که همان کوة خود را بدهد اگر عیال نباشد چنانچه اگر تواند همان  
بقرض مثل آن بدهد ساقط میشود از همان بلکه هر گاه نداند نیز ظاهر سقوط و جوید  
از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزند بی او شود متولد شود قبل از غروب و آفتاب از روز  
آخر ماه رمضان هر چند بقبلگی باشد واجبست آن ذکوة ایشان و اگر بعد از غروب  
باشد هر چند بقبلگی پیش از نماز عید سنتست دادن ذکوة از او اگر بعد گذشت نماز  
عید است ساقط است کوة و هر کسی که ذکوة فطره او بر دیگری واجبست کوة از ده او

این احتیاط ترک نشود  
چنانچه حاجی نام  
ملاک الحاکم  
است که همان در وقتیکه  
بدهد یا کفایت است که  
صاحب خانه عیال است که  
فقط عیال از او بدهد نه از غیر  
فقط خود را بدهد اگر کفایت  
باشد بمرزاه حاج  
و امثال

ساقط است هر چند غنی باشد ولیکن احوط در همان غنی است که خود نیز بدهد چنانکه  
گذشت و ذی که چیز دارد باشد و شوهر و فقیر باشد و مسخ ز فرا بشفقت متوجه باشد  
احوط است که ذکوة خود را بدهد هر چند سقوط از مهر و قوتت مگر در صورتیکه  
که شوهر نتواند ذکوة او را بدهد هر چند بقرض و مثل آن باشد مگر این تقدیر واجبست  
فقط ذکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او یا خودش باشد واجبست کوة خود را بدهد  
و اگر خرج او یا غیر شوهر باشد کوة او باسفق است و هم چنین است حکم غیرین از آنها  
که واجب النفقه شخص میباشد از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج آنها یا خود ایشان  
باشد یا عیال غیر آن کسی باشند که نفقه ایشان بر او واجبست باشد اما اعلام هر گاه عیال  
مولی نباشد نیز عیال غیر مولی احوط لزوم اعراضست مولى هر چند در جوید کمال  
و اگر عیال دیگری بر او واجبست و غرق نیست در غلق و جوید کوة عیال بنان غایب  
بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دوم** در جنس کوة فطره  
قد آن و وقت بچین کردن و مصرف است در آن دو فصل است **فصل اول**  
جنس آن شخص است که قوت غالب انسان از کدم وجود خود او موز و کشل و سبب عدس  
و بخورد و غیر آن و افضل بچین کردن ذکوة از خوا و موز و قوت غالب ببلد و بعضی  
مرتبه است از همین ترتیب مراعات آن خوبست که از برای فقیر چیزی از این اخبار  
انفع باشد سنتست اخبار آن و اگر ذکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم شد  
ان واجبست تمام کردن آن از همان جنس کفایت میکند قیمت دادن بلکه اگر نقد  
باشد از برای فقیر چیزی فاقد قوت غالب باشد کوة دهند چه نباشد اولی است  
که قیمت آن از فقره بدهد هر چند قوت غالب آن طلا و نقره بلکه پول سینه نیز  
نیست و معتبر در قیمت بچین کردن است و وقت واجبست که پول دادن ذکوة آن  
ند و الا بقره و وطن او است چنانچه است آن برای کسی که باید از چند نفر ذکوة بدهد  
هر یک از جنسی بدهد در قیمت مجموع بخر با ذرا است و قوتی که باید داده شود

عنه  
این احتیاط ترک نشود  
بمرزاه

عنه  
و احتیاط ترک نشود  
بمرزاه

در جنس کوة

صل  
اعوان اقصی نخلت  
اربع است  
حاجی ملاک الحاکم

صل  
احوط است  
حاجی ملاک الحاکم



مبارورند مثل خر جان و مرغ و او بر دام آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورد  
داخل در منافع مکاتب است و غیر آن که بجز وقت دو آب تحصیل شود حکم آن  
حکم چیزها نیست که بجز وقت تحصیل بشود و اگر از روی آب گرفته شود خمس  
در آن واجب است باین اعتبار و نصاب پنجگانه منافع تجارتی و زراعتی و عتبات  
و جمیع انواع کتاب و زیارتی آنچه در آن بوده از برای سال از خاک و غیر آن و  
زیارتی منافع زراعتی که باشد مثل صید کردن و صیید و پوشیدن کتک  
یا آوردن و فروختن و سقائ کردن و اجیر شدن حتی عیادت و تعلیم اطفال و  
چیدن از صحرا و گونگی و غسل کوفه جمع نمون و عملی که فاسد نموند و جواهر  
بر عملی که فتن و امامت میراث دهد که بهر وجه و عیوض خلع و عمن و زکوة و  
صدقه مندر بهر چیزیکه بجزین یا اوصیت متعلق شود بخصی نه وقت صید که بجا  
خود بیاورد در خانه و بجز رحمت بدست آید در هیچ یک خمس نیست لیکن واجب است در تمام  
اینها در نما مالیکه خمس از آن داده باشد هم چنین در بعضی زیارتی که از او مالک  
زیارتی در عین بلکه در هیچ نیز اگر حاصل شود بدن قصد کتابت مال آنکه مالک  
خرید مقصود او زراعت بود نه فروش آنها با اصل منفعت و آنها در نظرند است  
و بجز رسید بانالی باو کسی متعلق شد بدن اطلاع او زیارتی هر رسانند با  
منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست هر گاه جنسی از اجناس گوی خمس گرفت  
و بقصد مضائق سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة شش ماه زمین  
زراعتی است که ذمی از مسلمانان بخرد و اگر هب یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس  
ببین میگیرد و تسلط اخذ قیمت آن ذمی نیست نه اجبا او و بر منفعت او در  
فرد در این معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست علی ظاهر اینست که مالک میتواند در  
قیمت و رجوع نماید خصوصاً هر گاه متعلق خمس غیر نقدین و مخوان باشد اخراج  
از نقدین مثل آن با بعضی از آنها بشود در مقام مال حلالیست که مخلوط با مال

طلم  
و احوط الحاق است  
با آنچه در کتب مشهور  
کامل مدخله

در بعضی موارد  
شود در دو مورد که در کتب  
بسیار است و در بعضی موارد  
عینی یا مالک است از آن

س  
علی الاحوط  
در بعضی موارد  
مدخله

طلم  
بلکه مطلق زمین  
بیاصل کاظم مدخله

صل  
بلکه مطلق زمین  
و مطلق استقال  
صد مدخله

تعلق زمین

حرامی شده باشد فصل اول در شرطیست در قسم اول اینکه مال عقیقه نباشد از  
مسلمانان یا از مغایر که در دو مورد بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از آن شخص میگیرد  
مثل خرج کردن و کذاختن و امثال اینها و اگر چیزی از معادرا تحصیل و قصد کند  
بان نداشت قیمت آن زیاد شده و آن زیاده خمس نیست در قسم بیرون نمودن آنچه  
خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و رسیدن نصاب آن نقصانقدین است و در  
نقدین و غیر نقدین محض است و اعتبار نصاب هر یک از نقدین و غیر نقدین با هم  
هر چه بعد از نصاب باشد و آن واجب است خمس در چهارم بنظر نصاب وضع مؤنه  
شرطست نصاب این سه در بعضی اوقات صفتیست فرو رفتن در آب هر چند بدن آن  
خمس تعلق میگیرد ولیکن این دو منافع در اصل مکاسب است در پنجم آنکه از خرج سال خود  
و عیال خود زیاده باشد در خرج اعتبار است صیغه روی بحیث حال شخص بر آن زیاده  
نماید محسوب بر او بشود و اگر تنگ بگردد بر خود زیاده وضع میشود هر چند احوط عدم  
وضع است داخل میشود در اخراجات سال قیمت کهنه و غلام و مال سواری و نظایر  
و کتب لباس مسکن و درخت حوائج آنچه حاجت باشد انقضی است  
در جمیع اینها بقدر حال شخص باشد در آخر سال نباید حمل آنها و امثال آنها را در او  
جمله اخراجات صدقات خیرات و عدا با و اخراجات نکاح و صیافات استقامت  
از زیارات و حج مستحب و در آنها همانند رو و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در سفر  
سفر و از آن جمله است آنچه ظالم میگیرد جبهه و غلبه خزان تجارت و زراعت در آن  
سال و خصوصاً خزان و در بین تجارت و زراعت احوط اقتضا بر اجزایست از جمله خود  
تمام نمودن سالی است بر او واجب است اگر اجتناب بان داشته باشد و لیکن احوط اخراج  
خمس آنست که هر چه از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنزد و شبان و کفارات و غیره  
حج واجب کرد و انزال بجز رسد اگر تیرید جمع شود آنچه در سال آخر هم رسد داخل  
در مؤنه سال است اگر در سال بعد فرو شود از وقت محسوب میشود چنانچه

بعضی

طلم  
و صید و بیضا و مفا  
ان فصل مدخله است  
کاظم مدخله

طلم  
بلکه با قصد کسب  
کاظم مدخله

طلم

باید نیست که قائم  
بمال از وقت نصاب  
بجست قیمت مکرر  
تعلق خمس کاظم مدخله

صل  
این احتیاطیست که نشود  
بزرگاری حاجی مدخله

صل  
مالک خالی از قوه نیست  
کاظم مدخله

صل  
عقله

مسئله محتاج تا مال  
مگر آنکه حاجت در آن  
سالی باشد که بر  
ان مستلزم خرج  
باشد ضرر

قوتی ندارد  
کاظم مدخله

اگر تا آخر بنا بر این صورت بود و در آن سال از مؤنه است و غیره  
از سال سابق اگر قبلاً بر او ان حاصل نموده مگر در این سال بخلاف آنکه اگر در این  
قادر بود بر دادن و تا آخر نمود تا این سال هر چند مؤنه دست او برسد و در هر یک  
تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل آنست که حج که سابق بر این سال بوده بعلق  
گرفته باشد مستقر شدن باشد تا آخر نموده باشد هر چند بعد از آنکه بایست  
صرف اخراجات شود تلف شود اگر که اخراجات و تواند بگذرد در غیر منافع  
مکاسب و مزایع مثل مال ارثه و نحو آن باید اخراجات او وضع نماید از غیر منافع  
و مقبره در سال و اینها سال تقوی کامل است که تا آنکه تکلیف داخل شد در ماه  
دوازدهم چنانچه مقبره در ابتدا سال شروع یکس که در دست مقبره نیست در وجود  
حاصل اینقسم تضاریر نه انقضای سال لیکن جایز تا آخر سال بلکه احوط است  
بخلاف سابق اقسام که در وجود و آنها فوریت تا آخر سال جایز نیست در هضم  
معتبر است محمول بودن قدر عوام و مالک آن و اما اگر مالک قدر آن هر دو معلوم  
باشد باید در مشور با مالک و اگر مالک را نداند مقدار را بزرگتر از مقدار  
مالک باید تصدق نماید از برای مالک چه بقدر ضمن باشد یا کمتر یا بیشتر و چه  
ذیاد است بدهند با عوام و حاجت دادن بجهت دادن مال و نیست لیکن احتیاطاً خوب  
و اگر بداند مالک را نداند مقدار را واجب است دادن ذیاد بر این تقدیر لازم میباشد  
صلح اجاری اگر مالک مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند مدیون از حق خود  
نگذرند **باب دوم** در کیفیت قسمت و تعیین خمس و شرایط و ادب خمس  
نحو آنست در آن دو فصل است **فصل اول** در قسمت خمس است و آن  
بشتر قسم منقسم میشود سه سهم از امام است و آن در آنصورت منقسم  
صاحب الامر علی الله فرج است سه سهم دیگر از امام و سایرین و این است  
**فصل** در شرطت در صحیح نیست بخوبی که در ذکوة گذشت از مالک یا

علا الاحوط حاج  
مد ظله  
عنه  
علا الاحوط اگر چه  
حکم در اینست  
مشایخ محل تأمل  
من  
طلم  
با حضور فایده در غیر  
صورة اکتساب  
کامل مد ظله  
عنه  
علا الاحوط اگر  
حکم محل  
تأمل است  
من  
باینصورت که  
کمتر از خمس است  
مشایخ باینست  
حاجی دام ظله  
من  
هم در استبدان از  
جهت عدم تخصیص  
سادات من  
حاجی مد ظله  
صلا  
مطلقاً معلوم نیست  
سند مد ظله

در این باب  
در این باب  
در این باب  
در این باب

وصی یا وکیل او مگر آنچه در حق او است از مؤنه است و باید است و اما  
نیت خود نیست که در ذکوة گذشت لازم است تعیین اگر نیت باشد و ذکوة  
از سهم امام و غیر امام و در هر دو سهم خمس تعیین معتبر نیست اگر خمس را تعیین  
نمود و بیض فقیر یا مجتهد جائز نیست علی دل از آنچه نیت نموده بود فقیران و غیر  
در اقسام غیر امام اینکه غنی باشد اما عدالت شرط نیست و هم چنین شرط  
که او وکاد فاقه باشد یا بیچاره باشد یا فقیر باشد و اولاد علی بن ابی طالب علی السلام نیاند  
و کفایت نمیکند از اولاد و او را هم بودن و این معتبر است از جناب پدر و نیز از نظر  
مادر و نه از اقسام نا و اولادش هر اخص میتوان داد و شرطت در تقسیم فقر است  
در بلاد که خمس بیکدیگر نرسد و در آن بلاد هم چنانکه در ذکوة گذشت قسمت سه سهم  
غیر امام واجب نیست لیکن احوط و جایز نیست باده از مؤنه سال فقیران سادات  
ایتام ایشان دادن چنانچه جایز است از سهم ایشان و باید از طاعت آورد  
معتبر در سال فقیران وقت دادن خمس است و در وقت و در وجود خمس میان حال  
حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است سنانند مالک  
سهام غیر امام را یا در بیان و اما سهم امام اختیار از بجهت عدالت و مصرفان  
تسه اخراجات سادات است اگر ممکن نباشد و سنانند بجهت عدالت و حفظ مؤنه  
تا اینکه خیر را برسد جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت مید کور دنیا و ملت  
بدهند **حکایت** در بیان سایر صدقات واجب نیست تصدق کردن غیر  
اینچه ذکر شد مگر آنکه بنده با عهد یا عهد با کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها  
بعد از این مذکور میشود و لیکن سنت و کذاست تصدق کردن بقدر طاقت و کجا اثر  
حال شخص در چیزی داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت فریب  
و اجابت قبول هر چند فعلی باشد و بیض با ذوق مالک شرعیست و کبیره تصدق  
مستحق فقیر و بیچاره نیست این جایز نیست سایر کفایت تصدق و اصل در آن مخفی دار نیست

بلکه در سهم امام  
تعیین معتبر نیست  
حاجی دام ظله  
الغیا



باید با قول بخورد باشد با اطلاع عدم وجوب آن از جهت کفایت در جان غفل  
 انگیزد از این نایب آنچه در کتب بعد از آن است اما در ایام مذکوره احتیاج  
 بقلبه در خصوص آنها نیست شش مرتبه قریب بین اجابت روزه و در صحیح  
 بدون چیزی از شر او جوهر از بلوغ و صبح است روزه استحاضه اگرچه  
 بر او از غسل ایام و روزه شب بجهت نماز بعد بناورد و احوط آنست که ننگد آنچه  
 بر او هست و وضو گرفتن و قیام دادن بپند و بخوان هر چند صحت روزه توقف بر غیر  
 غسل ندارد و اما آنچه موقوفست بر روزه بر آن از غسل ظاهر آنست که غسل  
 دو زانست هر چند غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعد بناورد و اگر پیش از فجر  
 غسل کند کفایت در صحت روزه و اما غسل شب اینست و غسل در صحت روزه گذشته  
 ندارد و هر چند احوط مراعات آنست بنور هر چند هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از  
 نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن  
 پس قون غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند تا شب ترک شود بجز اول  
 که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است شرط نیست پیش از آنکه غسل  
 صبح یا بر طلوع فجر و وقت نیست در شرط بودن غسل در میان کثرت و کمی و اما وضو  
 در استحاضه قلیل شرط نیست و این بر وضو صحیح است روزه اگر متصور شود و معتدل  
 در وضو و سائید تمام باطن بلکه احسان ساری کفایت میکند و احتیاط المحسن است  
 و کفایت در خصوصن با امانه و تجربه با قول کسیکه مضبوطن باشد قول آن چند  
 کافر باشد از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز در یک روز و هر چه در روز  
 بدل بدنه این برای کسیکه بیرون وقت از عرفات است از عرفه و ایاقب عدل و روزه  
 که نذکره باشد و سفر و حضر هر دو با سفر تا آنکه حج است و روزه مستحبی قول  
 مگر سه روز در یک روزه و در روزه واجب است طاعتی است  
 بکرامت  
 قوه نیست لیکن احوط آنست که روزی که در ایام است احتیاط محسن است و خواهد بود

صل  
 غسل صحت روزه  
 تمامه بلکه در احتیاج  
 آوردن اثنان و الله اعلم  
 خواهد بود و در روزه  
 غسل  
 طلم  
 غسل الاحوط کامل  
 دام طلم  
 هر وقت فکله بتقصا  
 فاقله صبح بان فرض  
 حاجی ام طلم  
 هرگاه احتمال عقل باشد  
 نباشد یا غیره که عقلا  
 را در وقت ننگند که  
 و الا مین استجابی  
 طلم  
 احوط آنست که  
 صحت روزه و در وقت  
 قضا احتیاط آورد  
 بلکه در نماز یا باورد  
 صحت روزه و در وقت  
 در سفر و نماز یا باورد  
 کامل است

از ایشان و واجبست بر ایشان قضا مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس بخیر است  
 روزه آن بخلاف ناسی اگر متذکر شود جاهل با ناسی و اثناء روزه بمسئله واجب  
 افطار نمودن و جاهل در حکم فال است اگر ظالم باشد بحکم اجمالا یا نذکره بودن  
 چیز بر او سفر **فصل** با با با افطار کند و حاضر و غایب هرگاه حاصل  
 شود عذر ایشان در جزئی و در هر چند قلیل پیش از غروب باشد یا منقطع  
 لحظه بعد از طلوع فجر و واجبست بر طفل هرگاه بالغ شود و کافر مسلم شود و اثنان  
 روزه تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد  
 و بالغ شود بجز مبطل بلکه احوط عدوان عدم ترک است بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم  
 و افطار ننموده باشد هم چنین است حال دیوانه و بیخوش اگر اهل شود دیوانه  
 و بیخوشی و اثنان روزه و اما مرض مسافر اگر بر طرف خود مرض و حاجت شود  
 مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشد پیش از آن واجبست بر ایشان روزه صحیح  
 و اگر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود  
 عذر ایشان در اثناء روزه پس مرض افطار کند چه پیش از زوال باشد چه بعد از  
 زوال اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار نماید چه در شب  
 سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط  
 افست که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه فقیه سفر او در شب نموده باشد  
 و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه و او قضا کند هر چه در روز پس  
 هرگاه عاجز باشد از روزه گرفتن چه منعه باشد بر ایشان روزه چه معتسر  
 افطار نماید هم چنین است حکم کسیکه صاحب روزه است که سبب است و نمیتواند  
 آب خوردن نماید در تمام روزه و لیکن واجبست بر هر یک از آنها در صورت مشقت بودن  
 روزه بر ایشان قصد نمودن از هر روزی یک کاز طعام و شراب علاوه نمودن بر  
 این در احوط است از بر او از مرض و اجابت قضا بر مردی که در روزی در وقت افطار بر ایشان

طلعه  
 طلم  
 احوط آنست که  
 در اعتبار این شرط  
 تا عمل است  
 حاجی در طلم  
 است

اسا شود روزه گرفتن بعد از آنکه در صورت اول احوط است که در وقت و اما  
ناخوشی عظمی بر آید که بر او صحت از برای او حاصل شود در بین این رمضان و صفا  
آیند واجب است از قضا واجب است که بر او از برای حاصل شود و جایز است  
بر آن که آب بنوشد و در وقت چینی واجب است که افطار نماید ترک روزه کند  
حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگز بر خود باور فرزند و شک باور  
و در چاروشنگی باشد چه از کف است که چینی زخم که شرب می دهد طفل او کم  
باشد شرب او برسد بر طفل ایستاد و گرفتن و فرقی نیست میان آنکه  
بترسد بر تشنگی یا اگر سنگ طفل با ضرر دیگر تصدق نماید در عوض هر روز  
میگردد از طعام و قضا کند بعد از زوال عدل و فرقی نیست در مرضه میان آنکه در وقت  
و مترعد و اتفاق صدق و در طفل میان ولد نسبی رضاعی و حلوانه و حاکم اوده  
و هرگاه ممکن باشد بعد از برای مرضه بارضه از طفل روزه را میتوان افطار  
نماید و لازم است که قضا آن مال مرضه باشد اگر جماعت مذکوره که بابت افطار  
روزه را یک روز از ایشان باطل است سقط قضا نیست در جائه که قضا داشته باشد  
**باب در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است** **فصل اول**  
در زمان روزه و اول وقت آن از طلوع فجر و پیوسته است که باید ترک نماید از آن وقت بود  
که خواهد آمد در جماعت که باید ترک نماید از پیش از صبح هرگاه زمان معتدل باشد  
از برای آن و عمل نمودن از جنابت در جماعت است و از آن وقت آن بنا بر احوط  
بر طریقت هم مشرف است از سمت راست آن **فصل دوم** در وقت روزه  
بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قرینه الی الله تعالی بعد از آنکه تعیین آن هرگاه تعیین  
نباشد اما قصد خوب است احتیاطا مثل آن به اخطار و در وقت آن مبطل  
روزی است چه بر وجهی باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که آن  
ماه رمضان بوده باشد چنانچه نباید پس کفایت میکند در بنسب ماه رمضان آنکه در

این قضایا بر وقت  
بهر روز حاجی  
مد ظله

ساز اعتبار  
حاجی از آن

طلم  
اگر چه در وقت است  
برای آن به هم نمون  
علا احوط و در وقت  
جماعت و اینست و بهم  
و قصد نمودن روزه  
و قضا آن محکام  
ذمیره

میکنم

کتاب تفسیر و تفسیر و زمان

میکنم از امور بکه صیاد قرینه الی الله بدین قصد نمودن تعیین آنکه در آن ماه  
رمضان است اگر نماید و روزه بگیرد بنیت غیر رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه  
رمضان است کفایت میکند سقط قضا خواهد بود مثل رمضان در این حکم در  
عدم حاجت تعیین با علم بانند رمضان و تعیین و تعیین و استیجار و اما کفایت  
نماید مطلق و روزه مند بخت است تعیین و وقت نیست در شب است هر چند  
چیز آخر آن باشد کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق و لغوی باشد  
در زمان حضور با و باشد و غصه و مانعان نداشته باشد پس لازم نیست صحت نمودن در  
تصهل اول فجر و غیره مقارن فجر اخلای نمودن صورت روزه در روز و اگر در وقت  
عمداً بخت آن اما داخل صبح شود و روزه واجب نیست قضا بر او واجب است و هرگاه  
با طلست و در هرگاه در وقت است که در افطار میکند و هرگاه بعد از روزه و قضا  
از اخیل باور و پیش از صبح باطل است و بعد از وقت است و در وقت چند آن فصل  
جماعت باشد اینها که ذکر شد در روزه واجب تعیین است مثل رمضان و در معتدل  
در حال اخیل اما در حال اضطرار مثل آنکه در آنکه از روزه و اول ماه رمضان است  
از روزه و روزه که نذمه تعیین نموده است تا فراموش شود و یا شد نیست پس وقت  
باقیت تا فجر و واجب است که علی هر چه رساند و خوب و روزه از روز با طهارت بنا بر  
از فراموش نمودن آنکه غورا بخت کند اگر نه روزه او با طلست حلان روزه واجب غیر معتدل  
از قضا روزه ماه رمضان و نذمه طلق و باطل و از روزه واجب بر بنابر است که در  
در آن تا بزوال و وقت که سانه فعل بناور و باشد روزه او صحیح است و بظهور شد فوت  
میشود و قضا و اما در وقت تعیین بر بنابر است نذمه نمودن یا پیش از زوال افطار اگر بعد از وقت  
چیز از زمانه باشد کفایت میکند روزه و قضا پیش از زوال ماه چه بگذرد چه پیشتر  
و جایز است در اول ماه رمضان نذمه و وقت گرفتن تمام ماه و اما در آنکه باور نماید در  
شب علی بنیاید هر چند کفایت کند در اول است معقله نذمه در ماه رمضان

عنه  
حکم مطلقا خالی از  
اشکال نیست بر  
رحمة الله علیه

و کمال  
صوت که در وقت  
صوت که در وقت  
غیر وقت که در وقت  
کفایت است  
بعد قضا است  
انکه صحت قضا است  
صوت معتدل است  
و مد ظله العالی

س  
لکن در استیجار  
تصل از غیر لازم نیست  
حاجی مد ظله

عنه  
این احتیاط است  
بهر آنکه  
حاجی

عزیز مضامین در حضرت نه در سفر و نه واجب یا صلح شرع و نه بند و نه خوان و نه منکر  
ولیکن اگر جاهل بدین قول شهر رمضان باشد مثل بوم الثلث با فراموشی عوفه باشد گفتا  
از رمضان میکند و چنانچه اگر واقع شود در نذر سبعین غمراں بجهل یا سهواست قاطع  
نماید از او کفایت نمیناید از آنچه نیت شده است و حکم آنست که عهد همین و نیت  
روزه روزی ام شباه گاه شک غارض شود میان آنکه از شعبان نیت یا از رمضان  
و اگر نیت بدیوم الثلث از ماه رمضان منعقد نمیشود و هم چنین اگر نزدیک  
نماید میان رمضان و شعبان و اگر بدیوم الثلث ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن نیت  
نیت روزی مضامین اگر پیش از زوال باشد مفسر بجعل بناورده باشد تجدد  
نیت کند و آن مجرب است از روزه ماه مبارک رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود  
واجب است مساک کردن و قضا اگر حق عوض آنرا و اگر نیت روزه کند غافل شود از  
آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روزی و او چیزی نیست  
او صحیح است و هم چنین است هر گاه نیت فطری نموده باشد در آن حال دیگر از صوم  
مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل  
یا قصد بقاء در جزئیة آن نماید و روزه او باطلست و اگر طفل بجد بلوغ برسد پیش از ظهر  
تجدید نماید نیت روزه را و روزه از او مجربست بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بجد بلوغ برسد  
مجرب نیست از روزه واجب و نیت بر او قضا فصلی است در بیان آنچه باید از  
استان و چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جانت در شب روزه تا بصبح چه روزی  
روزه مثل غیر بقیه بر حیاتی از آنچه میباشد از محرمات که اگر فعل آوردند و روزه باطل  
میشود آن چه چیز است اول آنکه در خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و قضا  
قضا و کفار است مگر چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب چه غیر معتاد مثل خاک  
سنگ رزه و فشره درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف است چه غیر متعارف  
هر چند ماکول و مشرب متعارف باشد مثل فرودن بقیه غذا که در بدن دندانها

در حکم مسئله تا مثل  
میراث

و اگر نیت شعبان کرد  
وقت از روزه نگذرد  
شد که از روزه نیت  
تجدید نیت روزه  
نماید روزی صحیح  
است چنانچه در سائو  
معلوم شد میراث  
حاجی مظلوم

عده  
احوط در این  
صوم و قضا  
است حق  
و حلاله

کلیه نیت روزه  
در روزی صحیح  
است چنانچه در سائو  
معلوم شد میراث  
حاجی مظلوم

میانند که انبساط نیت و اگر سهوا فرود برید باطل نمیشود هر چند مقصر باشد خلا  
کردن و لیکن احوط خلل کردن نیت چنانچه احوط قضا نمودن هر گاه خلل نکرده باشد  
و مبطل نیست فرود آمدن هر چند طعم بهم برساند از مثل قند آن و مضطکی  
بشر آنکه جزئی از اجزاء آنها در آب من بافت نشود و فرق نیت در آب من میان آنکه  
فرود برید بطریق متعارف با جمع نماید در روزه و فرود برید لیکن در دوم ترک اولی است  
و هم چنین در فرودن نخام و نضام هر چند مفسد بودن آنها خلاف ظاهر است و اگر  
پیش از آوردن آب نخام و نضام در فرود برید مبطل است و هم چنین است آب من غیر و مفسد  
میکند آنکس که بجهت دفع تشنگی غیر آن و هم چنین جایبند طعام بجهت طفل و از دنیا  
در حلق مرغ و کبوتر و خوان نمودن در میان دهان و چشمک نمک طعام و امثال  
ساق و امینک عمل چیزی فرود نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدین ضرورت  
و اگر بدین اختار بخلق فرود رفت چیزی را با نهموضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهت  
عرض صحیح نموده باشد لیکن احوط ترک آن است چنانچه است مضمضه کردن از برآ  
روزه در هر چند بجهت غرض وضو باشد بلکه هر چند بجهت خشک شدن باشد لیکن غرض  
ترک آنست در غیر وضو و مکروهست که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از  
سعه مضارب من و اینند از روزه گاه کسی مضمضه کند آب بخلق او فرود رود و اگر  
عمل فرود روزه او باطل است و عوج قضا و کفار است و اگر عد این باشد پس اگر در  
وضو واجب باشد بر او چیزی از نیت و هم چنین است اگر بجهت غذا و یا از الی بخا  
بکند یا آنکه بعد از چیزی خوردن باشد اما اگر در وضو داخل باشد از نیت قضا آن  
چنین است که مضمضه بغضو اعمش و لغو با از برای خند شدن من کرد و آب بخلق  
او فرود رفت اما استنقا پس اگر بسبب آن داخل شود آب و رملق او بر او چیزی نیست  
بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست چنانچه است مسواک کردن حق بچوب تر بلکه سنگ  
مطم و لکن اگر مسواک نمود مسواک و این بنام او در نهاد امینکه مسواک میکند او

عده  
بلکه احوط است  
میراث

سمل  
احوط نکشدن  
فضا است  
بجو حلق من  
حاجی مظلوم

س  
اقوی مفسد بودن  
خوردن و آشامیدن  
از راه نیت است  
میراث حاجی  
مذلل

بیرون آوردن آب از ناف و بند و جان است و داخل اخلیل نمودن تا آنکه بخوف  
برسد مفسد نیست و هم چنین دو اور جو اختیاری بخوبی که بخوف برسد با امر  
احد بر آنکه چیزی بر او بریزند مثل نبره که فرو رود بشکم او یا خود یا خبثا چنین  
و مثل مذکور است چیزی در معاع کردن بخوبی که وارد بر حلق و داخل در جوف  
سپهر جماع کردن است و مفسد و است چنانچه موجب قضا و کفاره است  
مطمع چه در قبل چه در بعد و فاعل چه در مفعول هر چند مفعول مرد باشد چه  
انزال شود چه انزال نشود و هم چنین در دفع حیوانات اگر محتمل شود و در  
مفسد و نه نیست حیوانی که کذب بر خدا و رسول و الله علیه السلام که مبطل روز  
و موجب قضا و کفاره است لکن روق مبطل است که بدانند کذب نیست و است  
بیک از ایشان در هر گاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد نسبت به خدا و  
کذب باشد مبطل نیست و موجب قضا و کفاره است احوط الحاق نمودن حضرت  
فاطمه زهرا علیها السلام است بنا بر معصومین هر چند ظاهر عدم الحاق است و اما کذب  
بر غیر خدا و رسول الله موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر نبیا و اوصیا  
باشد و نیز کذب بر ائمه است که مبطل روز و موجب قضا و کفاره است و  
میشود آن بفرود رفتن در آب بلکه بفرود آمدن در هر چه بدین موی سر  
باشد از این فرق نیست میان آنکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد نه در میان  
روزه واجب مستحب و افشا و نذر و میان آنکه بدن خمر سر بر او بکند یا نه  
مگر آنکه هر چه در او در وقت بر او بکند که مجموع در کمال در بر او باشد که بر این  
تقدیر نه حرام است و نه مفسد پس اگر سر در بر او بکند مقصد غسل کردن غسل او  
باطل است اینها هر چه تقدیر بود و اما اگر سر او در بر او باشد یا نه  
فشار و نه نمیشود مگر آنکه بعد از فرود آمدن سر منسد شود و منسد در وقت نماز  
آوردن از آن غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر از تماس نماید و او در آن

عنه  
احوط اجتناب است  
عنه

عنه  
این اجتناب است که نکند  
عنه

عنه  
احوط الحاق با نبیا  
عنه

عنه  
ظاهرین علیهم السلام  
عنه

عنه  
عنه  
عنه  
عنه

صحیح است روزی که باطلت غلظت آن ششم در سبب غبار است مخلوق معدن  
مخروج خانه نقطه دار است آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل اثر  
یا حرام باشد مثل خاک هر گاه خود برساند از اجاق یا باعث شود فعلی که آن موجب  
وسهگد باشد مثل آنکه با بستن روزه و وضو که غبار باشد حفظ نماید خود بخلاف آنکه  
هر گاه حفظ نماید از خود بخوبی که باید بعد از آن ظاهر شد که غبار در حلق و داخل  
شد است ضرر ندارد و معتبر نیست غلبه بودن بلکه کفایت میکند احسان نمودن آن  
حق الحاق نموده اند غبار و در و بخاری که غلبه باشد احوط اجتناب است بلکه خالی  
از قوه نیست و مفسد نموده آن موجب قضا است اگر بعد از این واقع شود  
و اگر در اجتناب نماید بر او چیزی نیست که بر طهر ضرورت شده باشد عقاب ندارد  
ولیکن مفسد و زناست در روزی که در بر منسد است این نیست این با این  
آوردن هسته کرم و نحو آنها و هم چنین هر گاه غذا یا آب بیرون آید با حلق و بر کرد و مضر  
نیست و اگر در فضای زمین یا در ناف و بند و اگر در ناف فرود قضا و کفاره  
واجب است و او پیشتر است مفسد است اخراج نمودن منی از خود بغير جماع و واجب نیست  
بان قضا و کفاره و هم چنین است علیکه سبب انزال میشود عاده هر چند قصد انزال  
بان نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید مفسد و نه مینباید  
لیکن انفعال حرام است اگر بنظر کردن و نگاه کردن خارج شود منی هر گاه قصد انزال  
باشد یا آنکه فادت و خروج منی باشد موجب قضا و کفاره میباشد چه حلال باشد یا  
بمحرمان و الا نه موجب قضا است نه موجب کفاره و هم چنین حال کوشیدن بصدا کردن  
مخزن آن و تحمیل جماع و نحو آن هر گاه باعث خروج منی شود محرم است با جماع است  
بدون ضرورت آن حرام و مفسد و زنا و موجب قضا و کفاره است انجامد مگر و هست  
ولیکن احوط ترک است که همسریهای بر جنابت علیها السلام طوع فی چیز جنابت هم رسد  
باشد با حلاله یا بی که در انحرام و مفسد و زنا و موجب قضا و کفاره است این حکم در

عنه  
بعضی با سهوا روزی  
و علم بعصیت  
بهر روز

عنه  
این از صور مفسد  
مفسد است  
مفسد است  
عنه  
احوط قضا است  
بهر روز



و هر دو صائم باشند و سبب است که نهار بر روح و اگر ن اطاعت شوهر نموده باشد  
واجب است هر یک بن کفار بخت چهارم در علامات دخول نهار و سبب است  
چیز است اول بدن هلال بر هر دیدن نهار واجب میشود بر آن روزه هر که این  
داشته باشد بدین هر چند بگری ندیده باشد و کم گذشتن سحر و زان هلال شهر  
شعبان که در انصورت واجب میشود روزه هر چند هلال شهر مضار بدین نشود و همچنین  
هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سحر و زان هلال شهر مضار است سبب است که  
هرگاه موافق باشند در شهادت و در وقت هلال و شهادت بدین بدین و موافقت  
قبولان بر حکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید  
شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان است با و در این ایجاب شرعی است  
با بعضی که میگویند که نهار را دیدن و ثابت میشود بان هلال با حصول بلکه با حصول  
ظن متاسف تعلم بخت چهارم آنکه شرط است در جواز قضا بلوغ و عقل و اسلام و ایما  
و بی اجابت قضا بر طفل رد و بواند و بی هوش و کافر که بعد از آن نهار اول صبح  
صادق را یا شرط و اما حاضر و غایب واجب است هر یک قضا و همچنین بر کسی که خواب  
رفته باشد در تمام روز و نیت کرده باشد که در روزه و اقرار مؤثر کرده باشد که کسی  
ترک نموده باشد و روزه را بعد از آن و بخواهد عدم قضا روزه مقام آن و کسی که فراموش کرده  
باشد غسل جنابت را بکند در آن چند روز و یا تمام نهار که واجب است قضا و اگر غافل  
از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است واجب نیست آن و همچنین واجب است قضا  
بر مرتجع علی باشد و خطی و واجب نیست استغفار و بر سبب فرقی است که حکم بکفرند  
مثل خوارج و غلات که اگر فوت شد باشد از ایشان با احتیاطی سبب است که آن  
بنابر وجود هر چند بنا بر هر چه صحیح باشد و جواز قضا و نیت و مستحب است قضا  
در آن در نیت آن واجب نیست بلکه با پیشتر نیت در روز مستحب است نیت  
از یک روز و هر روز واجب باشد که اگر نیت کرده باشد واجب است قضا و نیت

طلم  
در صورتی که است  
به علت نیت کاف  
احتمالاً در طلم

در وقت نهار است  
خارجی  
دام نیت است

کندش که اقوی است  
قضا است  
حاجی

احوط ترک است  
انکه بر جای نوبت  
آورد سبب دام  
طلم است

عند کفایت واجبات

اخذ سبب است سوالی جوابی است

سوال سبب بر آنکه بقا بر تقلید جایز است یا جایز است در بعضی منافی تقلید  
کند در بعضی دیگر تقلید نکند یا جرحی است یا نه سبب است اجتناب از جواز بقا تقلید  
و از رجوع آنچه تقلید کرده است اشکال میکند لذا تقییر جواز میکند و تقییر جواز میکند  
مس در نکاح چه در تمام و چه در انقطاع یا جایز است در حال اختیار شخص واحد طرف  
اینجا بقول واقع شود یا جرحی بسم الله تعالی از اشکال نیست بعد از  
نفس باقی بودن بر بقا بر تقلید متبطل نمودن بان بقوی تجهد یا رجوع متبطل  
نماید بان تجهدی با جرحی بسم الله تعالی رجوع مطم مشکلیست مدعیان  
عالمی نیست در معتد تقلید یا اخذ کما بر تقلید سبب است یا اخذ یا اخذ  
عملی بسم الله تعالی اخذ العمل و الاخذ العمل یا بقا بر تقلید است یا جایز  
سبب است یا جرحی نیت است یا تقلید علم را واجب میکند یا جرحی  
بسم الله تعالی حوط آنها ممکن است یا عدل از جرحی یا جایز سبب است یا جرحی  
بسم الله تعالی جرحی سوال شده بود که عدل از تجهد سبب است یا جرحی  
فرمودند که محل تا مل است این جوابی لفظ جواز بقا که در جواب سوال دیگر فرمود  
فرمود در بظاهر منافات دارد زیرا که معنی جواز تجهد است معنی محل تا را عدم جواز  
بسم الله تعالی شامه معنی تا مل عدم فتوی است عدم جواز بر در مسئله بقا  
از جواز میشود نمود مس مخالف فتوی تجهدی فتاوی است یا نقص احکام در  
عبادات معاملات میشود یا جرحی بسم الله تعالی اما عبادات اینها منافات ندارد  
اما معاملات اینها سبب است و زمان تقلید که اثران دائمی ظاهر نیست که مستقر  
نمیشود اما استجاب که جواز سبب است مستمر است مثل لانه نفس منقصر میشود مس

ادعا و قول جماعت نایب در پاس باشد بودن مهوعت با خرج بسم الله  
 چون از قبیل مال ابعلم الامن قبلها نیست و خرج پاس بین است قاصد بینه ممکن است  
 قبول قول او مشکل است من ضعیف قرار بود شرط طلاق نمود پس از اجراء صیغه  
 انکار طلاق تحقق شرط طلاق در زمان اجراء صیغه نمود انکار او مهوعت با خرج  
 حج خبر من مراد از صومعه چه چیز است حج دنی ظل است من نفس صومعه  
 محبت با قضا جائز است بجز حد نقص ابیان فرما باید چه قدر است حج حرمت من علوم  
 نیست بفرز حرمت برسد شخص است من نفس کوش و انکت امثال ذلک از صدقه  
 نمایند از بل مثل سر سینه عدلش موجب علم صدق من تقریر در بیان وجه  
 المالك اذن مجتهد شرط با فقیر شرعی اذن مجتهد میتواند تصرف کند می تواند  
 من در وجود ذکوة و خمس و مظالم ضبط ادویین مستحقین واجب میداند دادن وجه  
 کلی بیک نفر یا تعدد مستحقین جایز میداند لکن احتیاط در وسط است حج بسم الله  
 اولی ضبط است هر چند لازم نیست مثلا اتفاق می افتد که هرگز و برنج یکبار  
 و قدر بسیار اندک لکن نه عمارت ارم نه وجه عمارت با خمس تعلق میبکند با آنچه  
 خمس است من شخص مالک بصدقه اهل تو توانست که هر قدر از بیت الله الحرام نماید  
 از فقر اجتناب کند و انش مالش نه کسی بود که بان گذارنش بشود و نه سزاوار با بد بزرگ  
 بقی الله الحرام برود و با جایز است ملک بجزد که بمنافع ان امر معاشش بگذرد اگر بعد از آن  
 هم چون ملک از دست طبع بود زیارت رود و الا فلا احتیاط در حق است  
 در بار لباس پیشین از قبیل دینیت و ماهوت چه میفرماید و زمان حج بسم الله تعالی  
 عیبی ندارد من کثیر النسیب یا کثیر الشک فرقی در حکم دارند با خرج فرض داشتند  
 حج فرقی دارد و حکم هر یک از این دو در ساله مدک و راست من در خانه ای که در  
 بجای المالك با خالصه بر او با مغضوب با حاکم بکدران دهات واقع است میتواند شخص  
 عبادت نماید ولو انکه عبادت آنها مال صغیر است مثلاً بود یا شد حجی

در بیان

تصرف در مال غیر بدون اذن مالک نمیتوان کرد و در مجهول المالك اذن حاکم لازم  
 من شخصی که بقضای مجتهد می یافت بر تقلید میت در احتیاطات مطلق که مجتهد  
 میت اذن رجوع لغیر داده بود جایز است رجوع بغير با خرج در احتیاطات میت  
 مجتهد می که فضلا تقلید و نامیکند تا ما بین در مسائل که تقلید از مجتهد میت  
 در حال حیره او نموده باشد دارد که تقلید نمود با خرج تکلیف چیست تکلیف  
 رجوع بجای من فقیر شرعی میتواند اذن مجتهد از ظلام مال فقیر اقصای غنا  
 با خرج میت می مجتهد داشت باشد با حج خبر من شخصی معامله میباشد  
 بنحو صلح یا بیع که وجه او بر ذمه اش تعلق میبکند در چنین معامله یقین با مظنه دارد  
 که این وجه بیک تعلق بر ذمه او میبکند وجه حرام در عوض خواهد داد یا این معامله  
 صحیح است با خرج صحیح است من سلام در نایب قصد بخت یا بد قصد  
 آیا از برای مقدمه این من ایستند از میت با خرج همان قصد قریه مطلقه کافیه  
 حج سلام تحت است دانستن احوط است من حج اگر در میان آورد خون  
 باشد محکوم بطهارت با خرج احتیاط باید کرد من در لباس مشبه با اجزاء غیر ماکول  
 الله نماز جایز است با خرج بسم الله نعم هر کس لباس از ماکول الله باشد شک کند  
 غیر ماکول اللحم مخلوط او شده بانه عیبی ندارد و هرگاه نداند که تمام لباس از ماکول  
 باشد در آن لباس ناز نکند من در محمول مشبه محمول نجس که ناز با و تمام شود صلوات  
 جایز است با خرج بسم الله نعم احتیاط کند من عمل با احتیاط و جایز میداند  
 ولو بعضی از مسائل تقلید بعضی احتیاط نماید با خرج هرگاه شخص مورد  
 احتیاط بداند احتیاط کند عیبی ندارد من بعضی در تقلید با جایز  
 میداند که بعضی مسائل از مجتهد و بعضی از مجتهد بگر اخذ شود حجی  
 بسم الله نعم با نیاوی جایز است من در وضو غسل سه عورت شرط است با خرج  
 بسم الله نعم خبر من گفته با خرج ناسخ کرده یا نسخ نکرده در لای طغام گذاشتن چه

صورت ارجح بيم الله نعم هر که ابله و پيرن نيايد بخوشد عيني ندارد پس  
 در معاملات سوقيه اش بين دن و نان بعد از خاير است با خير بروج صلا  
 متعارف بودن عدل عيني ندارد پس غلبه آرد قليل در وضعه ثابته باکت با خير  
 در غير بول عيني ندارد و در بول احتياط کند پس در کل بازار و کوجه که اگر خا  
 از بخش است ملاقه آنها محکوم بطهارت با خير بيم الله نعم ظاهر است  
 در صلوة استيجاب بودن فرار از طواف و اقامه شرط است با خير بيم الله نعم محو  
 اطلاق بر متعارف هر که تعارض باشد الا اجاره فاسد است و الذبح و حال  
 صوة نمازي خواندن اندک مغلوط و بعضي از حروف از خارج دانند و اندکي  
 بود که با ديگر بديل از فوت بود که اگر است که انما و نمايد با خير هر که اعتنا  
 صحیح باشد کوبانکه عاجز از تعلم بوده است از ميقن قضا و هر که قطع يقين  
 ضاكت پس معلم اطفال نكلام بين اعانت بر ظلم از اعوان ظلمه شمرده ميشود و  
 سفاردين تمام و دوزه ديگر با خير بيم الله نعم قسط است مدار بر خصوصي  
 بر علم با خير بيم الله نعم مدار بر علم است مثل دو بين نماز و وقت نماز که  
 تکليف در انحال چيست بيم الله نعم ما در تمام کند سوال کند و احتياط افاده کند  
 مگر آنکه موافق واقع شده باشد در افتناء امر شيعه مقتضی باشد عام با خير  
 بيم الله نعم از ضد خاص نيكندش اشتغال بغير نماز و اجتناب مستحب با خير  
 بيم الله نعم ظاهر اجازت اشتغال بواجب احوط است و دفع بکرت عمل در  
 خاير است با خير بيم الله نعم مراعات احتياط خودي است بيم اوبخ وضعه واحد  
 نماز کافيت با خير بيم الله نعم اتومی اکتفاء بواحد است و احوط است با خير  
 بيم الله نعم نقل تا قبل و موثوق و طريقه اخذ مسائل کافيت با خير بيم الله نعم تمام  
 عيني ندارد پس عدالت با حسن ظاهر ميدهد با ملکه بيم الله نعم ملکه است و  
 او حسن ظاهر است ناپيد عبادات و وکل ظلم منجس همان بجهت علم آنها کافيت با

با عدالت شرط است بيم الله نعم علم عادي کافيت است در نيك عبادات  
 مطلقه کافيت با تعين واجب و واجب مستحب و مستحب بل کافيت  
 پس وضو با و تماس نماز است که چه بعضي از اجزاء با و تماس مرکب از تماس  
 باشد و بعضي ترتيب بيم الله نعم عيني ندارد پس مراعات در اعمال و بقل  
 و صون عرفت که لو بغير من شسته شود با بيشتر وقت زم است بيم الله نعم  
 عرش کافيت بخوي که گفته شود بعضي بغير شسته شدن در نيك عبادات  
 داعي کافيت است و در حين اشتغال غفلة با فرار و شوي بايد عمل انما خود بکرت  
 داعي کافيت است بنا بر انفعال من ظاهر در ذکر جاري وضع واحد و  
 انفعال انما بشود باکت بقدر بخير است در غير بول کافيت و احوط در  
 بول نقد است و حال اخذ اجالي و تحقق تقلید کافيت با بيم الله نعم  
 اخذ مسائل از مجتهد خود نمايد با خير همان نقد اجال که اخذ نمود صحيح است با خير  
 بيم الله نعم کافيت است تقليد علم و اجبت با خير من وجوب بيم  
 اعلم همان نباشد تکليف چيست بيم الله نعم احوط و اگر ممکن نشود بچراست  
 من تمام بدلا از عمل وضو و بيان در نماز که فرق دارد با خير علمه از حال بد  
 ضلالت و بيش از و ابر و کعبين کافيت با خير احوط در هر دو تبسم بکسر  
 بجهت چنين و بيش از و در دست و صورت بکرت بجهت و دست در نيك ايش  
 اگر شيق مستحب است از بر بارش نمايد بعد از از الیه باست باکت با خير باکت  
 پس در ذکوة و زكاة بعد از اخراج ثمنه اخرج ذکوة شود با خير احتياط  
 قبل از اخرج بدهد چون مسئله عمل اشکالت پس در نماز قضا و ترتيب است  
 با خير بيم الله نعم در صورت معلوم نبودن تکليف چيست بيم الله نعم با استکا  
 مراعات نمايد با عدم امکان ساقط است و در انهي خانه ها و خانه مالک سلطان  
 و در خانه ايجاز از مجتهد وضو نماز و عبادات بکرت صورت ارجح بيم الله

